

سرمقاله

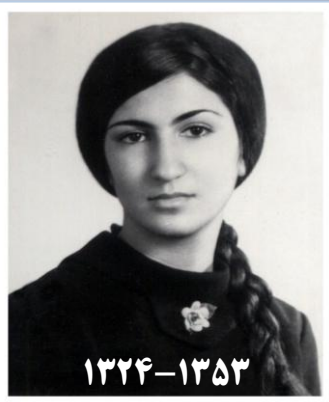
## فساد و دزدی،

## ذاتی ساختار جمهوری اسلامی است!

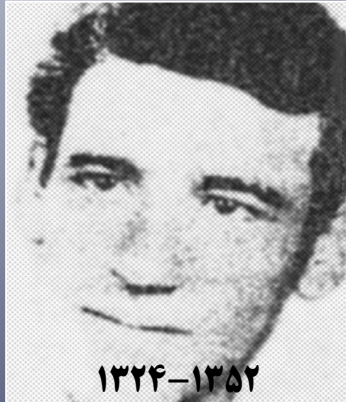
... نگاهی به تاریخ چند دهه اخیر نشان می دهد که مساله دزدیهای بی سابقه و ثروتهای نجومی که به بهای تشدید فقر و نابودی حیات میلیونها تن از محرومین جیب مشتکی از سران رژیم را پر می کند، به شکل غیر قابل انکاری با نظام حاکم یعنی سرمایه داری وابسته و مناسبات ارتجاعی ناشی از آن در جامعه تحت سلطه ما درهم تنیده شده است. در هر دوره حیات انگلی رژیم جمهوری اسلامی، برغم شعارهایی که در برقراری "عدل" و حمایت از "مستضعفین" و مبارزه با "فساد" داده شده است، دولتهای حاکم و دار و دسته هایشان بدون استثناء، با استفاده از قدرت دولتی در شرایطی که به دلیل حاکمیت دیکتاتوری تمام عیار در جامعه امکان هیچگونه حساب رسی وجود ندارد به چنان تبهکاری هایی در غارت بیت المال، ارتشاء، رانت خواری و... دست زده اند که روی دولتهای غارتگر قبل از خود را نیز سفید کرده اند ...

صفحه ۲

**جاودان باد خاطره تابناک چریکهای فدایی خلق:**  
**کارگر شهید، رفیق کبیرحسن نوروزی، عضو مرکزیت**  
**چریکهای فدایی خلق ایران و رفیق مرضیه احمدی**  
**اسکونی، سبیل یکی از برجسته ترین زنان رزمنده آگاه و**  
**کمونیست در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران!**



۱۳۲۴-۱۳۵۳



۱۳۲۴-۱۳۵۲

صفحه ۱۹

## ۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان! (قسمت دوم) اشرف دهقانی

در رابطه با مسئله ملی مردم آذربایجان، یکی از ایراداتی که به این فرقه یا حزب وارد می کنند این است که گویا به خواست شوروی قصد جدا کردن آذربایجان از ایران را داشته است. اتفاقاً، مغرضین و مرتجعین در آن زمان با "جدائی طلب" خواندن فرقه، این نیروی سیاسی را مدام تحت فشار قرار می دادند؛ و این در حالی بود که چه در بیانیه ها و نوشته های رسمی فرقه دموکرات و چه در سخنرانی های خود پیشه وری، بارها تأکید می شد که به "استقلال و تمامیت ارضی" ایران احترام می گذارند و صراحتاً گفته می شد که آن ها خواستار جدائی و استقلال آذربایجان نمی باشند. اما صرفنظر از چنان تأکیداتی، با در نظر گرفتن این امر که اصولاً، در هر حرکتی باید سعادت و آزادی توده های تحت ستم معیار برخورد قرار گیرد، با قبول چنین اندیشه ای، این حق باید به مردم آذربایجان داده می شد که سرنوشت خود را به هر شکل که صلاح خود می دانستند تعیین کنند و فرقه نیز حق داشت بر آن مبنا حرکت کند. اما می دانیم که نه نیروهای ضد انقلابی و نه بسیاری از خرده بورژواهای کوتاه اندیش آلوده به ناسیونالیسم چنین حقی برای ملیت های ایران و از جمله مردم آذربایجان قائل نبوده و نیستند.

صفحه ۵

## در باره مذاکرات ژنو

(مصاحبه "راديو همراه" با رفیق بابک آزاد)

... هر شعاری، هر سیاستی، از طرف این رژیم، یک زمانی می بیند که به سرانجام خودش رسیده و بنابر این آنها باید به روشهای دیگری عمل کنند و منافع خودشان را به پیش ببرند. از جمله با این قرارداد ژنو و مطرح کردن اینکه "با رابطه علنی با آمریکا تمام مشکلات ما حل می شود" و از طرف دیگر همه مشکلات را به گردن تحریم ها انداختن، و یک چنین شرایطی را ایجاد کردن، این از سیاستهایی است که رژیم دارد استفاده می کند و تلاش می کند که هم موجودیت خود را حفظ کند و هم همه بدبختیها و گرانی و همه مصیبتهایی را که در این سالها بر مردم ایران وارد شده و رنج و بدبختی های مردم را صرفاً ناشی از تحریمها بداند ...

صفحه ۱۴

## سخنی در باره قلم به مزدان

جمهوری جهل و خرافات

... قلم به مزد بی مایه این نوشته مملو از دروغ های شاخدار، تا جانی که توان داشته در اتهام زنی و رباکاری از خود مایه گذاشته تا خط وزارت اطلاعات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اتاق های فکر آن را به پیش ببرد؛ با چنین انگیزه ای ست که نویسنده کوشیده تا با حقارت تمام اندیشمند کبیر جنبش نوین کمونیستی کشورمان رفیق امیر پرویز پویان و کمونیست فراموش نشدنی ارستو چه گوارا که نامشان یکی در ایران و دیگری در جهان الهام بخش انقلابیون می باشد را خراب کرده و آنها را از چشم جوانان بیندازد تا به خیال خام خود اندیشه ها و آرمانها، "اراده آهنین" آنها در پیگیری راهشان و صداقت در عمل به اعتقاداتشان دیگر الهام بخش جوانان و معترضین نسل جدید نگردد...

صفحه ۱۲

## در صفحات دیگر

• آریل شارون، جلاد مردم

فلسطین ..... ۱۸

• یادمان سیاهکل در نوروز و

کانادا ..... ۲۰

• دو خبر ..... ۲۰

گرسنگی، کارتن خوابی و مرگ تدریجی در فقر و درد می کند.

نمونه ای از دزدی هائی که در فوق به آنها اشاره شد تنها بخش کوچکی از نوک قله کوه یخی ست که در اوضاع فعلی خود را نمایان کرده است. این نمونه ها پیش از هر چیز از وجود یک فساد ساختاری در نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما حکایت می کنند. فسادی که سرخ آن در دست بزرگترین دزدان تاریخ معاصر ایران یعنی سردمداران جمهوری اسلامی می باشد و عامل تداوم و تضمین آن نیز برخورداری از امتیازات دولتی و در زیر سایه دیکتاتوری و زور سازمان یافته ماشین سرکوب است. درک این حقیقت، به طور موجز از میان اعترافات گاه و بیگاه برخی دست اندرکاران خود رژیم نیز میسر است. بطور مثال خبرگزاری مهر به نقل از یکی از اعضای هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی، به نام مجد دهقان، می نویسد: "برخی به برکت انقلاب و مسئولیتی که بر عهده داشتند امروز به سرمایه داران بزرگی تبدیل شده اند و این در حالی است که هیچ اقدامی نسبت به آنها صورت نگرفته است و نام آنها نیز از سوی قوه قضائیه اعلام نشده است." (سایت "فرارو" تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۹۲)

نگاهی به تاریخ چند دهه اخیر نشان می دهد که مساله دزدی های بی سابقه و ثروتهای نجومی ای که به بهای تشدید فقر و نابودی حیات میلیونها تن از توده های محروم، جیب مشتکی از سران جمهوری اسلامی را پر می کند، به شکل غیر قابل انکاری با نظام حاکم یعنی سرمایه داری وابسته و مناسبات ارتجاعی ناشی از آن در جامعه تحت سلطه ما در هم تنیده شده است. در هر دوره ای از حیات انگلی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، برغم تمامی شعارهایی که در برقراری "عدل" و حمایت از "مستضعفین" و مبارزه با "فساد" و ... سر داده شده است، دولتهای حاکم و دار و دسته هایشان بدون استثنا، با استفاده از امتیازات و قدرت دولتی در شرایطی که به دلیل حاکمیت دیکتاتوری تمام عیار در جامعه امکان هیچگونه بازرسی و حساب رسی وجود ندارد به چنان تبهکاری هایی برای غارت بیت المال و چاپیدن اموال عمومی، ارتشاء، رانت خواری و ... دست زده اند که روی دولتهای غارتگر قبل از خود را نیز سفید کرده اند. فساد و ثروت اندوزی بی سابقه سرمایه داران رذل و آخوندهای حاکم در زمان ۸ سال جنگ ارتجاعی با عراق، دزدیهای کلان دوران به اصطلاح رفسنجانی که آن زمان وی را "سردار سازندگی" می نامیدند و در پایان ۸ سال ریاست جمهوری جنایتکارانه و تبهکارانه اش لقب "سردار چاپندگی" را از توده ها گرفت و تنها یک نمونه از دزدیهای زمان او به "دزدی قرن" معروف شد، فساد وحشتناک دوران ۸ سال اصلاحات که در



میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری بابک زنجانی و مافیای دولتی ای که از وی حمایت می کردند افشاء گردید. که در این مورد روشن شد چند وزیر ضد خلقی کابینه احمدی نژاد از جمله وزرای نفت و اطلاعات پشتیبان نامبرده بوده اند. به این ترتیب بود که گوشه ای از حجم غیر قابل تصور غارت "بیت المال" توسط گرگ های حاکم در انظار عمومی به نمایش درآمد. البته ابعاد فساد و دزدیهای انجام گرفته توسط سران دزد و فساد حکومت تنها به داخل کشور محدود نیست و هم اکنون پای این رژیم در افتضاح مالی ای که ارزش بخشی از آن تا ۱۰۷ میلیارد دلار (یعنی برابر تمام درآمد نفتی ۸ ساله دولت هشتم) تخمین زده شده در کشور ترکیه گیر کرده و این یکی از بزرگترین رسوایی ها را چه برای سرمایه داران و مقامات دولتی ترکیه و چه برای جمهوری اسلامی به بار آورده است. عواقب افشای افتضاح پولشویی صد میلیاردی اخیر در ترکیه - که هزینه اش از اموال متعلق به توده های محروم ما مهیا شده - و بازتاب های سیاسی آن آنقدر گسترده گشت که در چارچوب رشد تضادهای درونی هیات حاکمه ترکیه، به استعفای ده ها وزیر و مقام اجرایی این کشور در هفته های اخیر انجامید. به قول برخی نمایندگان مجلس ترکیه، "دولت" را در معرض "فروپاشی" قرار داد. اما در کشور "امام زمان"، متهمین اصلی این فساد مالی بی سابقه، همچون سایر دزد های حاکم همچنان در مسند وزارت و کرسی مجلس باقی مانده اند بدون آن که تاکنون خم به ابرو بیاورند. در عوض، در نتیجه پیامدهای جنایتبار و خاموش این گونه غارتگری ها و دزدی ها که توسط دزدان حاکم در جامعه تحت سلطه ما به طور روزمره و حتی لحظه به لحظه اتفاق می افتد، می بینیم که چگونه هر روز هیولای فقر و گرسنگی و بیکاری و فحشاء و ... پنجه های خونین خود را در پیکر نحیف بخش بزرگتری از افشار میلیونی کارگر و زحمتکش و تهیدست ما فرو کرده و آنها را محکوم به آوارگی،

این روزها افشای پی در پی گوشه ای از دزدی های میلیاردی گردانندگان جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، به یکی از مسایل روز جامعه تبدیل شده و خشم و نفرت بیکران توده های تهیدست و گرسنه و محتاج نان شب از این رژیم ضد خلقی و فاسد را، بیش از پیش برانگیخته است. در این شکی نیست که فساد، همواره جزء لاینفک و ساختاری نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما بوده است. اما به حق باید گفت که سران رژیم جمهوری اسلامی مدعی برقراری "عدل علی" در "کشور امام زمان"، در طول سی و چند سال اخیر در زمینه رواج فساد و دزدی و ارتشاء و غارتگری از "بیت المال" در اشکال مختلف، فساد در زمینه اقتصادی را به حد کمال رسانده اند. کار به جایی کشیده که حتی صدای برخی از خود بالائی ها که از عواقب مخرب و تاثیر این غارتگریها بر افشار و طبقات تحت ستم جامعه بیمناکند، نسبت به شدت و حجم این دزدی ها درآمده و اینها برخا با گرفتن پز مخالفت با فساد، فریبکارانه اعتراف می کنند: "متأسفانه، طی یک دهه اخیر فسادهای مالی متعددی در بدنه اجرائی کشور رخ داد که در طول تاریخ ایران بی سابقه بود." (پایگاه اینترنتی "سلام نو"، ۸ دی ماه ۱۳۹۲، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی)

در چنین فضایی ست که ما شاهدیم هنوز مدت کوتاهی از اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در سیستم بانکی و بیمه کشور با مشارکت تنی چند از وزرا و نمایندگان مجلس ضد خلقی نگذشته که معلوم می شود که ولی فقیه جمهوری اسلامی تحت پوشش بنیاد های وابسته به خود ۹۲ میلیارد دلار به جیب زده است. کمی بعد در اثر تشدید تضادهای بین دزدهای حاکم، ماجرای حیرت انگیز سوء استفاده های میلیاردی از صندوق سازمان تامین اجتماعی که مستقیماً به کارگران تعلق داشت افشاء می شود. بعد، "زمین خواری" لاریجانی ها و سپس دزدی دو

می کند. به طور مشخص در مورد ایران اگر از ۸ سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق بگذریم که برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیستها براه افتاد و در عمل، نه فقط سود های کلانی به امپریالیست ها رساند بلکه جیبهای گشاد بورژوازی ایران را به قیمت مرگ و نیستی میلیونها تن و نابودی بسیاری از منابع و زیر ساختهای کشور، پر ساخت و آن ها را فربه تر کرد، می بینیم که در دوره پس از جنگ نیز رژیم جمهوری اسلامی با ادعای باصلاح دوره بازسازی، کشور را با هجوم خانه خراب کن سرمایه های امپریالیستی مواجه کرد. نتیجه پیشبرد برنامه های خصوصی سازی، نسخه پیچی شده توسط ارگانهای امپریالیستی در ایران یعنی آزاد سازی قیمتها و حمله به سوبسیدهای دولتی، رها سازی قیمت ارز و سوخت و ... در طول ۸ سال، سرعت میلیونها نفر از مردم ایران را به زیر خط فقر پرتاب کرد، اما همین برنامه های ضد مردمی در همان حال نسلی از آفازاده های وابسته به طبقه حاکم و نورچشمی هایی که برخا حتی تنها در طول چند شب میلیارد شدند را به منصف ظهور رسانید. تداوم روند پیشبرد همین برنامه های خصوصی سازی امپریالیستها در ایران و هجوم وحشیانه تر به سفره کارگران و زحمتکشان در دوره خاتمی، از جمله امکانات مالی نجومی در اختیار فرماندهان سپاه پاسداران ضد خلقی قرار داد تا جایی که سپاه (که مستقیما زیر نظر بیت رهبری و نماینده ولی فقیه اداره می شود) به عنوان یکی از بزرگترین نهادهای مالی غول پیکر در خاورمیانه نضج و گسترش یافت؛ علاوه بر این، در همان دوره خاتمی در نتیجه تداوم پیشبرد خطوط برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نسلی از رانت خواران وابسته به دولت و فرزندان و بستگان سرمایه داران رذل حاکم و آخوند زاده ها بوجود آمدند که از جان و مال و خون میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان قربانی برنامه های امپریالیستی، سفره های رنگین انداختند و برجهای غول پیکر ساختند و براحتی با استفاده از حمایت محافل قدرت، یک شبه صاحب بسیاری از کارخانه ها و واحد های تولیدی سابقا دولتی و اکنون "خصوصی" شده و نعمات مادی ناشی از آن را کسب نمودند. در ادامه، در طول ۸ سال زمامداری احمدی نژاد که همان برنامه های امپریالیستی با شدت باز هم بیشتری پیش برده شد و به همین خاطر احمدی نژاد از "بانک جهانی" سر آخر تشویق نامه نیز گرفت، گروه جدیدی از ثروتمندان و غارتگران امثال بابک زنجانی ها و شهرام جزایری ها و ... به وجود آمدند؛ در حالی که گلوله نیروهای سرکوب، سینه مردم گرسنه و شورشی را می شکافت که با توجه به قطع سوبسیدها و بالا رفتن قیمت سوخت و به طور کلی در اعتراض به وضع موجود به خیابان آمده بودند، پورسانت‌های دریافتی برای حراج منابع نفت و گاز کشور در بارگاه قدرتهای

**بورژوازی حاکم بر ایران نه همانند بورژوازی کشور های متروپل یک بورژوازی قائم به ذات بلکه یک بورژوازی انگل صفت است که تمام کارکرد آن در خدمتگزاری بی چون و چرا به امپریالیسم، انحصارات امپریالیستی و سیاستهای دیکته شده قدرتهای غارتگر جهانی خلاصه می شود. در ساختار دولتی این بورژوازی که بسیار متمرکز بوده و برخلاف بورژوازی کشورهای متروپل با یک دیکتاتوری مطلق العنان و خشن ترین شده است، هیچ "قانون" و "نهاد قانونی" که در عمل اجازه و اختیار تنظیم و نظارت بر اقدامات غیر قانونی نمایندگان سیاسی طبقه حاکم، فساد دولتی و دزدی و جرائم سازمان یافته توسط حکومت کنندگان را داشته باشد، اساسا وجود ندارد.**

برخورداری از چنین موقعیتی است که امکان پذیر شده و این طبقه ضمن اعمال یک دیکتاتوری خشن از کانال رژیم سیاسی خود، که تابع هیچ موازین قانونی و عرفی نیست، از این موقعیت حفاظت می کند. بیهوده نیست که در چنین ساختار و قدرت دولتی ای ما در طرف مدت بسیار کوتاهی شاهد ظهور ثروتمندان افسانه ای و یا تمرکز ثروت های نجومی ای در نزد سران این رژیم و ایادی آن ها می شویم که بسیاری از بورژواهای کار گشته در غرب و سرمایه داران کلان جهانی نیز در حسرت کسب آن می سوزند. در پیوند با همین واقعیت می توان دید که در کشورهای پیشرفته کشف دزدیها و رشوه خوارها و فسادهای مرتبط با محافل قدرت که اتفاقا از نظر ابعاد هم بسیار کوچکتر از موارد اتفاق افتاده در ایران هستند، ممکن است به تغییر وزیر و حتی دولت و رییس جمهور بیانجامد، در حالی که در چارچوب نظام دیکتاتوری حاکم بر کشور ما، دزدهای کلان هر بار با حمایت همان قدرت دولتی پست های مهمتر می گیرند و در مقامی دیگر برای ادامه چپاول و اعمال جنایت، در حق توده های مردم تثبیت می گردند.

**واقعیت دیگری که در بررسی چگونگی و مکانیزم فساد و دزدی های انجام شده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باید به آن توجه کرد این است که افزایش کمی و کیفی دزدیها در تقریبا سه دهه اخیر به طور لایتجزایی با روند پیشبرد برنامه های امپریالیستی موسوم به خصوصی سازی توسط جمهوری اسلامی در کشور ما گره خورده است. نگاهی هر چند گذرا به تاریخ ۳۴ سال حکومت سیاه جمهوری اسلامی نشان می دهد که کلا پیاده کردن پروژه های امپریالیستی در جوامع تحت سلطه به طور سیستماتیک فضا و بستر لازم برای بالا بردن امکان مبادرت به فساد و غارت و دزدی های کلان و سازمان یافته توسط طبقه انگل صفت حاکم در چنین جوامعی را بخوبی فراهم**

پایان با به جا گذاردن میلیونها تن از توده های فقیر و تهیدست به ظهور یک نسل انگل صفت و فاسد "آفازاده" های میلیاردی منجر شد، و بالاخره ۸ سال حاکمیت مزدور منفوری نظیر احمدی نژاد که با شعار آوردن "پول نفت" بر "سفره" مردم در واقع در طول ۸ سال، سفره خالی کارگران و زحمتکشان را هر چه بیشتر غارت نمود و دولت وی صد ها میلیارد دلار از درآمدهای بیسابقه نفتی را به جیب خویش و اربابانش سرازیر کرد و مقروضترین دولت تاریخ جمهوری اسلامی را به جا گذارد، همه و همه فاکتورهای کوچکی دال بر نهادینه بودن دزدی و فساد و ارتشاء در موجودیت ننگین نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی می باشند. در پرتو چنین واقعیتی ست که بر طبق گزارشاتی که از سوی "سازمان شفافیت جهانی" در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی منتشر شد، اعلام گشت که ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به لحاظ رشوه و فساد مالی یکی از فاسدترین کشورهای دنیاست؛ به شکلی که این رژیم با سقوط رتبه، به لحاظ فساد مالی در میان ۱۷۸ کشور دنیا، در رتبه ۱۲۶ و هم رده با چند کشور دیگر یعنی کامرون، ساحل عاج، لیبی، نپال، پاراگوئه، هائیتی و یمن قرار گرفت.

**برای درک چرایی این واقعیت و در بررسی ریشه دزدی های نجومی تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و علل حاکم بر روند فزاینده آنها در ۲۴ ساله اخیر باید به دو نکته اساسی توجه کرد:**

اول آن که بورژوازی حاکم بر ایران نه همانند بورژوازی کشور های متروپل یک بورژوازی قائم به ذات بلکه یک بورژوازی انگل صفت است که تمام کارکرد آن در خدمتگزاری بی چون و چرا به امپریالیسم، انحصارات امپریالیستی و سیاستهای دیکته شده قدرتهای غارتگر جهانی خلاصه می شود. در ساختار دولتی این بورژوازی که بسیار متمرکز بوده و برخلاف بورژوازی کشورهای متروپل با یک دیکتاتوری مطلق العنان و خشن ترین شده است، هیچ "قانون" و "نهاد قانونی" که در عمل اجازه و اختیار تنظیم و نظارت بر اقدامات غیر قانونی نمایندگان سیاسی طبقه حاکم، فساد دولتی و دزدی و جرائم سازمان یافته توسط حکومت کنندگان را داشته باشد، اساسا وجود ندارد. در نتیجه وجود چنین مکانیزم ضد خلقی ای در این دیکتاتوری، دست طبقه حاکم و نمایندگان و دست اندرکاران رژیم را برای اعمال هر گونه غارتگری و جنایت و فساد و دزدی باز گذارده تا جایی که ارتکاب به این گونه جرائم و جنایات تابع هیچ قانون و عرفی نظیر آن چه حتی به طور نیم بند در کشورهای متروپل می بینیم نبوده و نیست. اصولا رشد و گسترش قدرت و توان مالی بورژوازی وابسته حاکم بر ایران با

اسلامی و دار و دسته های مختلف حکومتی که هر روز در با صلاح مخالفت با فساد و دزدی داد سخن می دهند و با درک "ترس" قابل فهم آنها از "لشکر فقر" باید گفت که در چارچوب چنین نظام نکبت بار و استثمارگری و تا زمانی که رژیم وابسته جمهوری اسلامی در مسند قدرت است، هیچ راهی برای تخفیف و از بین بردن دزدی های دولتی وجود ندارد. برای از بین بردن دزدی و ارتشاء و ایجاد شرایطی که متضمن برافکندن فساد و دزدی باشد تنها اتکا باید بر همین "لشکر فقر" باشد که دیر یا زود رژیم جمهوری اسلامی را که حامی بزرگترین دزدان تاریخ معاصر مملکت ماست به زباله دان تاریخ خواهند انداخت.

مستقیمی با ماهیت نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشور ما و روند پیشبرد برنامه ها و منافع امپریالیستی در ایران داشته و دارد. آش آنقدر شور شده که حتی خان هم فهمیده و به صدا درآمده است. چنانچه روزی نامه جیره خوار جمهوری اسلامی در واکنش به افشای فساد مالی عظیم در ترکیه که یک پای آن هم جمهوری اسلامی می باشد و منابع مالی آن از "بیت المال" تامین شده با اشاره به "سکوت" مقامات دزد و فاسد حاکم می نویسد که حفاظت از نظام جمهوری اسلامی از طریق عمل به وعده ها، پای بندی به قانون و برخورد قاطع با متخلفان امکان پذیر است و مسئولان این نظام باید در صورت کوتاهی از انجام این وظیفه از طغیان غیرقابل پیش بینی لشکر فقر بترسند.

چنین است که برغم تمامی ادعاهای مردم فریب دولتهای جمهوری

امپریالیستی جیب گشاد کارگزاران رژیم را پر می کرد و میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی بدون هیچ حسابرسی ای براحتهی در کابینه دولت و وزارتخانه های نفت و ... "غیب" می شد. در این دوره سران دزد و فاسد جمهوری اسلامی و سرمایه داران رذل حاکم حتی از تشدید تحریمهای امپریالیستی که اثرات خانمان براندازی بر زندگی توده های محروم گذارد نیز سود بردند و ثروتهای میلیاردری انباشتند و گروهی از آنان بدلیل از دست دادن منافعشان، با وقاحت تمام در مخالفت با تلاش برای تخفیف و رفع تحریمها هر آنچه در توان داشتند انجام دادند؛ با این بهانه که رفع تحریمها به تجارت پر سود آنها لطمه می زند و برای "رونق اقتصادی" زبان بار است!

با توجه به چنین حقایقی ست که می توان بروشنی دید که چگونه فساد و دزدی های فزاینده در جامعه کنونی ایران رابطه

### شرح مختصری از زندگی رفیق کبیر حسن نوری... از صفحه ۱۸

تحت فرماندهی خود را تجدید سازمان نمود. این واحد چریکی، که به افتخار رفیق شهید "پویان" نام گذاری شده بود، از بهترین واحدهای چریکی بود که سازمان ما به یاد دارد .

در جریان تظاهرات به اصطلاح ملی سال ۵۰ که به خاطر انحراف افکار عمومی با خرج مبالغ هنگفت و گراف از جانب رژیم طرح ریزی شده بود، واحد چریکی "پویان" به فرماندهی رفیق نوری در برنامه درهم ریزی تظاهرات شرکت جست و با چند انفجار کم خطر در رابطه با عملیات سایر واحدهای چریکی کل تظاهرات را برهم ریخته و کوشش بزرگ دشمن را در فریب افکار عمومی نقش بر آب ساختند و ضمناً به مردمی که به زور باطوم پلیس ها به میدان توپخانه هدایت می شدند فرصت دادند که به خانه های خود بازگردند.

در اواخر زمستان ۵۰، رفیق نوری به همراه رفیق شهید احمد زبیرم با چند نارنجک به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و به سلامت به پایگاه خود بازگشتند. از آن پس، رفیق نوری در نقش یک سازمانده و یک مربی سیاسی- نظامی فعالیت پُرمش را آغاز کرد و در آموزش کادرهای تازه و داوطلبان جدیدی که به مبارزات نوین خلق روی آور می شدند، نقش مؤثری ایفا نمود و در شرایطی که دشمن شدیدترین فشارها را در ایران برقرار ساخته بود، فعالیت اش را لحظه ای قطع نکرد و علیرغم لطمات و ضرباتی که به واحدهای تحت آموزش او وارد می شد، با روحیه ای پُرشور و امیدوار، به تجدید سازمان می پرداخت و واحدهای ضربت خورده را از نو احیا می کرد. رفیق نوری در آموزش رفقای تازه کار و سواس و دقت بسیار نشان می داد و می کوشید هر چه سریع تر کاراکتر انقلابی رفقا را اعتلا بخشد. از این روی سعی می کرد با دادن مسئولیت به رفقا و راهگشایی ایشان عملاً آن ها را در کوران کار قرار دهد تا در جریان عمل رشد کنند و آبدیده شوند.

رفقائی که با رفیق نوری کار کرده اند هرگز صمیمیت، صداقت، فروتنی و تعهد بی پایان رفیق را فراموش نخواهند کرد و این بارزترین خصلت های او همیشه راهنمای عمل شان در مبارزات انقلابی خواهد بود. به اعتقاد رفقائی که با او کار کرده اند، وجود او خود نوعی انگیزه برای بهتر کار کردن شان بوده است و این نهایت تأثیری ست که یک انقلابی می تواند به روی رفقای هم رزمش ایجاد نماید.

سال ۱۳۵۱ برای رفیق نوری سال تلاش های پی گیر بود. در پائیز سال ۵۱ رفیق نوری در سر یک قرار خیابانی با محاصره بیش از ۶۰ دشمن که به سلاح های اتوماتیک مسلح بودند، مواجه شد. محل قرار در خیابان شوش تهران واقع شده بود. رفیق نوری که متوجه محاصره دشمن گشته بود، پس از یک رشته تیراندازی متقابل با مأمورین دشمن و مجروح ساختن یکی از ایشان، خود را به داخل مسیر خط آهن جاده آرامگاه انداخت و در حالی که ۶ عنصر مسلح دشمن به سمت وی شلیک می کردند از محاصره به سلامت خارج شد.

در دی ماه ۵۲ رفیق نوری که در پی انجام مأموریتی در منطقه لرستان در حال حرکت بود به طور غافل گیرانه مورد حمله مأمورین دشمن قرار گرفت و علیرغم غافل گیری سلاح برکشید و مزدوران را به رگبار مسلسل بست، ولی خود نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. دشمن خبر درگیری را ۱۲ روز بعد در جراید اعلام داشت و از تعداد تلفات خود ذکری به میان نیاورد و فقط به ذکر این جمله اکتفا کرد که: " در این درگیری به هیچ عنصر غیرنظامی آسیبی نرسید". و این نشان می داد که تعدادی از مزدوران دشمن با رگبار مسلسل رفیق گشته و مجروح شده اند. به هر حال رفیق حسن نوری این رزمندۀ دلاور سازمان ما و این فرزند راستین خلق پس از سه سال مبارزه پی گیر برای بیداری خلق خود به شهادت رسید. او شهید شد، ولی تأثیرات سه سال مبارزه بی امان او همواره در کالبد جنبش خلق ما پابرجاست و مبارزینی که برای ادامه راه او به میدان می آیند همواره خاطره دلاوری ها و فداکاری های او را پشتوانه عمل انقلابی خود خواهند یافت و با قلبی روشن در راهی که از خون شهدای ارزشمندی چون حسن سرخ گشته پیش خواهند تاخت و وسیله رهائی خلق را فراهم خواهند نمود.

نقل از : " نبرد خلق " - ارگان " سازمان چریک های فدائی خلق ایران " - شماره چهاردهم - مرداد ماه ۱۳۵۲

## ۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان! (قسمت دوم)

(اشرف دهقانی)



سربازان فرقه دموکرات



تصویری یکی از واحدهای مسلسل‌چی فرقه دموکرات با تجهیزاتشان

بدهند. ایراد اصلی آن بود که فرقه دموکرات تصور می‌کرد که بدون مبارزه قاطع با دشمنان طبقاتی توده‌های تحت ستم آذربایجان می‌تواند خواست ملی بر حق این مردم را متحقق سازد؛ و تصور می‌کرد که با تکیه زدن بر قدرت سیاسی در یک استان از یک کشور (ایران) و امید بستن به ارتش سرخ شوروی (انگار که قرار بود آن‌ها همواره در آذربایجان باقی مانده و از فرقه دموکرات پشتیبانی کنند)، می‌تواند حکومت ملی خود را حفظ نماید. در اینجا ستم که برای قضاوت درست در رابطه با پایان کار فرقه دموکرات و مسئولیت آن‌ها در قبال رویدادهای فاجعه آمیزی که مردم آذربایجان با آن‌ها مواجه شدند باید به پاسخ این سئوالات اندیشید که: به راستی رهبران فرقه دموکرات با چه دور اندیشی و با کدام چشم انداز یک حکومت ملی در آذربایجان تشکیل دادند؟ آن‌ها برای حفظ این حکومت به کدام تدارکات و اقدامات عملی دست زدند؟ آیا رهبران فرقه دموکرات پیشاپیش برای خود مشخص کرده بودند که در صورت تغییر اوضاع و تهاجم حکومت مرکزی به توده‌های مردم آذربایجان، چه باید بکنند؟ آیا آن‌ها در مقابل مردم آذربایجان آن قدر احساس مسئولیت می‌کردند که دفاع از آن‌ها را وظیفه خود بدانند؟

**واقعیت این است که با تمرکز صرف روی مسئله ملی و با کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی، نه در آن زمان و نه در شرایط کنونی جامعه ما، امکان ندارد که خواست‌های برحق و عادلانه ملی یک ملت متحقق شود.** در سخنان فوق‌الذکر پیشه‌وری، ملی‌گرائی صرف کاملاً آشکار است. برخلاف نظر او، این "ارتجاع تهران" نبود که شیخ مجد خیابانی را کشت، به ستارخان تیراندازی کرد و انواع توهین و تحقیر و ستم‌های بی‌حد و حصر به مردم آذربایجان روا داشت بلکه این کارها از سوی حکومت مدافع منافع

فرقه دموکرات حتی اندیشه مبارزه علیه منافع فئودال‌ها را به خود راه داده و از مبارزات دهقانان برای کسب زمین دفاع و حمایت جدی بکنند، بماند به این که در پیشاپیش آن مبارزات قرار گرفته و آن‌ها را برای تحقق خواسته‌های عادلانه‌شان رهبری نماید.

در رابطه با مسئله ملی مردم آذربایجان، یکی از ایراداتی که به این فرقه یا حزب وارد می‌کنند این است که گویا به خواست شوروی قصد جدا کردن آذربایجان از ایران را داشته است. اتفاقاً، مغرضین و مرتجعین در آن زمان با "جدائی طلب" خواندن فرقه، این نیروی سیاسی را مدام تحت فشار قرار می‌دادند؛ و این در حالی بود که چه در بیانیه‌ها و نوشته‌های رسمی فرقه دموکرات و چه در سخنرانی‌های خود پیشه‌وری بارها تأکید می‌شد که به "استقلال و تمامیت ارضی" ایران احترام می‌گذارند و صراحتاً گفته می‌شد که آن‌ها خواستار جدائی و استقلال آذربایجان نمی‌باشند. اما صرفنظر از چنان تأکیداتی، با در نظر گرفتن این امر که اصولاً، در هر حرکتی باید سعادت و آزادی توده‌های تحت ستم معیار برخورد قرار گیرد، با قبول چنین اندیشه‌ای، این حق باید به مردم آذربایجان داده می‌شد که سرنوشت خود را به هر شکل که صلاح خود می‌دانستند تعیین کنند و فرقه نیز حق داشت بر آن مبنای حرکت کند. اما می‌دانیم که نه نیروهای ضد انقلابی و نه بسیاری از خرده بورژواهای کوتاه اندیش آلوده به ناسیونالیسم چنین حقی برای ملت‌های ایران و از جمله مردم آذربایجان قائل نبوده و نیستند. در هر حال ایراد واقعی در این چهار چوب به فرقه دموکرات آن است که **این حزب حتی در زمینه تحقق حقوق ملی مردم آذربایجان نیز به یک مبارزه اصولی دست نزد** و نتوانست شرایطی برای این مردم به وجود آورد که آن‌ها بتوانند سرنوشت خود را آزادانه به دست خود تعیین و در عمل، به آن صورت واقعیت

"فرقه دموکرات اساساً مبارزه طبقاتی با بورژوازی کمپرادور و فئودال‌ها را به کناری نهاد. به خصوص به خواست و مبارزه دهقانان واقعی ننهاد - آن هم در شرایطی که خود دهقانان به پا خاسته و برای کسب زمین مبارزه می‌کردند. به این ترتیب فرقه دموکرات در واقع از انجام اصلی‌ترین وظیفه‌ای که در آن شرایط بر عهده یک نیروی انقلابی قرار داشت شانه خالی کرد. در عوض این تنها تشکل وسیع سیاسی در آذربایجان، حل مسأله ملی مردم آذربایجان را در سلوچه کار خود قرار داد... رهبران فرقه همواره تأکید داشتند که از نظر آن‌ها زبان یکی از مسایل اساسی و حیاتی مردم آذربایجان است." (نقل از قسمت اول همین مقاله)

با بررسی هر چه بیشتر اسناد فرقه دموکرات در می‌یابیم که این تشکل اساساً برای تحقق خواسته‌های طبقاتی کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های تحت ستم به وجود نیامده بود بلکه همان طور که خود نیز آشکارا اعلام می‌کرد اجرای قانون اساسی در مورد "انجمن‌های ایالتی و ولایتی" و به طور مشخص مختاریت در اداره امور آذربایجان و رسمیت دادن به زبان ترکی مسئله اصلی اش را تشکیل می‌داد. (۱) بر این اساس فرقه دموکرات نه فقط توده‌های تحت ستم بلکه فئودال‌ها و سرمایه‌داران را نیز در خود جای داد؛ کما این که از همان آغاز با صراحت از مردم آذربایجان خواست که صرفنظر از این که به چه طبقه و قشری تعلق دارند به تشکیلات فرقه دموکرات پیوسته و در آن ثبت نام کنند. مسلم است که چنین حزبی که طبقات دارای منافع متضاد با یکدیگر را صرفاً حول مسئله ملی دور خود جمع کرده بود نه خواست و نه توانائی مبارزه طبقاتی با دشمنان توده‌های رنج‌دیده آذربایجان را داشت. این هم خود دلیل آشکار دیگری است که نشان می‌دهد به اصطلاح اتحاد دهقانان با فئودال‌ها در این تشکل مانع از آن بود که

**به عنوان جمع‌بندی از بحث های فوق می توان گفت که از نقطه نظر منافع استراتژیک کارگران، دهقانان و دیگر توده های تحت ستم - هم در آذربایجان و هم در سراسر ایران - فرقه دموکرات ضمن پرداختن به مسئله ملی و زبان در آذربایجان (نه با عمده کردن آن ها) می بایست با طرح شعارهای مشخص طبقاتی و با قبول این واقعیت که مردم آذربایجان با دیگر خلق های ایران در مقابل دشمن مشترک شان هم سرنوشت می باشند، از موقعیت بسیار مساعدی که در این منطقه وجود داشت برای تقویت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در سراسر ایران استفاده می کرد و ضمن پراکنده کردن نیروهای دشمن، نیروی مبارزاتی هر چه بیشتر و وسیعتری را برای جنگ علیه آن ها بسیج می کرد.**

می بایست با طرح شعارهای مشخص طبقاتی و با قبول این واقعیت که مردم آذربایجان با دیگر خلق های ایران در مقابل دشمن مشترک شان هم سرنوشت می باشند، از موقعیت بسیار مساعدی که در این منطقه وجود داشت برای تقویت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در سراسر ایران استفاده می کرد و ضمن پراکنده کردن نیروهای دشمن، نیروی مبارزاتی هر چه بیشتر و وسیعتری را برای جنگ علیه آن ها بسیج می کرد. (۲)

اکنون به این بحث بپردازیم که فرقه دموکرات در حالی که نتوانست عملکرد یک نیروی کمونیستی را داشته باشد که با توجه به شرایط موجود به نفع کارگران و دهقانان و دیگر توده های تحت سلطه امپریالیسم در جهت تغییر مناسبات اقتصادی- اجتماعی حاکم بر جامعه حرکت کند، پایان بسیار دردناک کار آن آشکار ساخت که این فرقه حتی به عنوان یک نیروی خرده بورژوا نیز انقلابی عمل نکرد. رهبران و گردانندگان فرقه دموکرات در عمل نشان دادند که اگر برای کار وزارت و صدارت و حکومت کردن، به قولی دارای "لیاقت و استعداد" بودند ولی علیرغم همه ادعاهای شان اهل جنگ در میدان رزم با دشمن نبودند. آن ها که بدون یک چشم انداز روشن و بدون دور اندیشی که در فردای تغییر اوضاع سیاسی به نفع حکومت مرکزی به چه اقداماتی باید دست بزنند و در مقابل حمله دشمنان شان چگونه باید از توده های مردم آذربایجان محافظت و دفاع بکنند، حکومت برپا کرده بودند، همین رهبران که چشم به ارتش سرخ دوخته و قدرت این ارتش تمام امیدشان را تشکیل می داد، پس از خروج نیروهای شوروی از ایران و تهاجم نیروهای مسلح حکومت مرکزی به آذربایجان، به جای مقابله با دشمن و دفاع از توده ها، پی هیچ احساس مسئولیتی در قبال مردم آذربایجان، حکومت ملی خود را رها کرده و راه فرار در پیش گرفتند.

امپریالیست های استعمارگر که در عین حال برای مقابله با توده های ضد امپریالیست، از فئودال ها پشتیبانی می کرد صورت گرفت، حکومتی که "آذربایجانی" ها هم در آن شرکت داشتند. به زبانی دیگر، آن کارهای ارتجاعی و جنایتکارانه را حکومت "فئودال - استعماری" (اصطلاح رفیق نابدل در کتاب "آذربایجان و مسئله ملی") انجام داد که نه فقط دشمن خلق آذربایجان بلکه دشمن توده های رنج دیده تهران و دیگر نقاط ایران هم بود. همچنین آن "ارتجاع" صرفاً در تهران لانه نداشت بلکه پشتیبانان و طرفداران ستمکار و استثمارگرش در سراسر ایران در کمین جنبش های دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها نشسته بودند؛ و این ارتجاع بود که مردم آذربایجان و قهرمانان شان - که البته قهرمانان همه مردم ایران هستند را مورد انواع توهین و تحقیر و سرکوب قرار می داد. با در نظر گرفتن چنین واقعیت غیر قابل انکار است که می توان با شفافیت متوجه شد که تأمین منافع مردم آذربایجان برای رهائی از زیر ستم های گوناگون و از جمله ستم ملی ایجاب می کرد که فرقه دموکرات در جهت اتحاد توده های آذربایجان با دیگر توده های تحت ستم ایران حرکت کند. خلق آذربایجان در مقابل دشمنی قرار داشت که دشمن دیگر خلق های ایران نیز بود لذا برای تقویت نیرو و علیه بر دشمن، لازم بود شرایطی به وجود آورد که این خلق مبارز با دیگر خلق های کشور متحد شده و همه آن ها در اتحاد و یگانگی با یکدیگر با دشمن مشترک شان بجنگند.

در دوره های قبلی، ستارخان و خیابانی، آذربایجان را پایگاهی برای گسترش مبارزه انقلابی در سراسر ایران قرار داده و نوک تیز حمله خود را متوجه امپریالیست ها و وابستگان شان به مثابه دشمنان اصلی همه مردم ایران از تهرانی گرفته تا لرستانی و آذربایجانی ساخته بودند. به همین خاطر هم آن ها با مبارزات انقلابی خود (علیرغم شکست آن مبارزات در مقابل جبهه پرفدرت ارتجاع) برای مردم ایران تجارب سیاسی ارزنده ای به جا گذاشتند که در خدمت پیشبرد مبارزات آیندگان قرار گرفت. اما "حکومت ملی آذربایجان" درست بر عکس دوره مشروطیت و جنبش خیابانی، نه فقط سرنوشت مردم آذربایجان را از سرنوشت بقیه مردم ایران جدا کرد بلکه با راه دادن به تبلیغاتی که عظمت طلبی و روح ملت خواهی آذربایجانی در آن ها حرف اول را می زد، به تضاد بین مردم ترک آذربایجان با مردم فارس و دیگر خلق های ایران هم دامن می زد. بنابراین، و به عنوان جمع‌بندی از بحث های فوق می توان گفت که از نقطه نظر منافع استراتژیک کارگران، دهقانان و دیگر توده های تحت ستم - هم در آذربایجان و هم در سراسر ایران - فرقه دموکرات ضمن پرداختن به مسئله ملی و زبان در آذربایجان (نه با عمده کردن آن ها)

ارتش سرخ در اردیبهشت ۱۳۲۵ ایران را ترک گفت. هنوز تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که آذربایجان مورد تهاجم وسیع نیروهای نظامی رژیم شاه قرار گرفت، شش ماه فاصله بود. اما حکومت ملی آذربایجان با این که از حمایت بی دریغ توده های رزمنده و انقلابی ای برخوردار بود که با همه وجود حاضر به جنگ با دشمنان خود بودند و در عین حال این حکومت ارتش مسلحی داشت که به روایتی تعداد نفرات آن تا ۸۰ هزار نفر هم رسیده بود، ولی به جای آماده ساختن خود برای مقابله با تهاجم نیروهای دشمن، راه سازشکاری و مماشات با "ارتجاع تهران" را در پیش گرفت و خواهان آن شد که از طریق مذاکره و دادن امتیازاتی، به صلح و آشتی با حکومت مرکزی نایل آید. به این ترتیب، رهبران فرقه دموکرات با این که به خوبی از شدت کینه حکومت مرتجع و وابسته به امپریالیسم شاه از مردم آذربایجان کاملاً آگاه بودند، نه فقط به کمترین اقدامی برای مقابله با نیروهای مهاجم دست نزدند، بلکه حتی با رهنمود های سازشکارانه و ساده انگارانه خود به خام کردن توده ها نیز پرداختند. این رهبران که قصد مبارزه و مقاومت در مقابل دشمنان مردم یا به قول خودشان "ارتجاع تهران" را نداشتند، نه طرح و نقشه جنگی برای این منظور تدارک دیده بودند و نه برای تقویت روحیه انقلابی در میان "فدائیان" برای مقابله با نیروهای مهاجم کاری کرده بودند.

پایان کار فرقه دموکرات و حکومت ملی در واقعه تاریخی ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ رقم خورد. ابتدا بر اساس توافقات انجام شده بین فرقه دموکرات و حکومت مرکزی، نیروهای فدائی در شهر زنجان از طرف فرقه خلع سلاح شده و شهر به نیروهای ارتش شاهنشاهی تحویل داده شد. علیرغم این که طبق توافقات صورت گرفته قرار بود حکومت مرکزی روش "مسالمت آمیز" در پیش بگیرد ولی ارتش ضد خلقی در آن شهر به کشت و کشتار مردم پرداخت و دست به جنایات فجیعی زد که در نوشته های مختلف از آن ها یاد شده است. این واقعه هشدار برای رهبران فرقه دموکرات بود که نیروهای مسلح خود را برای مقابله با تهاجم این ارتش به دیگر شهرها و مناطق آذربایجان آماده کرده و مقاومت توده ها را سازمان دهند. اما برعکس، رهبران فرقه از آن کشتارهای جنایت بار به نتیجه دیگری رسیدند. لذا هنگامی که ارتش شاه در تاریخ ۱۹ آذر سال ۱۳۲۵ به بهانه نظارت بر انتخابات مجلس پانزدهم خواستار ورود به آذربایجان شد، کمیته مرکزی فرقه دموکرات تصمیم به عدم مقاومت گرفت و در مقابل ارتش ضد خلقی حکومت مرکزی که افسارش در دست جنایتکاران آمریکائی و انگلیسی بود سپر انداخت و راه تسلیم و گریز از میدان رزم را برگزید. در این رابطه ادعا شده است که در میان رهبران فرقه دموکرات تنی چند و از جمله پیشه وری خواهان مقاومت در مقابل دشمن بودند، در

از دیگر اعمال ددمنشانه نیروهای مرتجع رژیم شاه، برپائی "جشن" کتاب سوزان بود. آن ها کتابخانه های عمومی و هر چه کتاب به زبان ترکی بود از جمله کتاب های درسی را از خانه ها و مدارس و اماکن مختلف بیرون آورده و به آتش کشیدند. در اعتراض به سوزاندن کتاب های ترکی در این دوره، صمد وورغون، یکی از شعرای مبارز آذربایجان (۱۹۵۶-۱۹۰۶) منظومه زیر را سرود و با ارائه آن در کنگره صلح جهانی پاریس در سال ۱۹۵۲ به افشای اعمال تبهکارانه رژیم شاه پرداخت. گفته می شود که این شعر تنها برخورد اعتراضی در آن زمان به اعمال رژیم شاه در آذربایجان بود. شعر صمد وورغون چنین است:



جمعی از افسران نظامی فرقه دمکرات

**جلاد! سنین قلاق قلاق یاندردیغین  
کیتابلار**

**مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین  
آرزیسی،**

**بیز کوچه ربک بو دونیادان، اونلار قالیر  
یادیکار .**

**هر ورقه نقش اولونموش نچه  
اینسان دو یغوسو**

**مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین  
آرزیسی،**

**یاندردیغین او کیتابلار آلولانیر،  
یاخشی باخ !**

**او آلولار شوعله چکیب شفق سالیر  
طولمته،**

**شاعیرلرین نجیب روحو مزاربندان  
فالخاراق**

**او آلولار شوعله چکیب شفق سالیر  
طولمته**

**آلفیش دئیر عشقی بؤیوک، بیر  
قهرمان میللته....**

ترجمه به فارسی:

**جلاد! کتاب هائی که تو آنها را تل تل  
می سوزانی**

**معرف هزار درایت و آرزوی هزار دل  
است**

**ما از این دنیا کوچ می کنیم و آن ها به  
یادگار می ماند**

**در هر ورقش احساس انسان هائی  
نقش بسته است**

**معرف هزار درایت و آرزوی هزار دل  
است**

**کتاب هائی که سوزاندی شعله می  
کشند، درست نگاه کن!**

**شعله ها گر می گیرند و تاریکی را  
روشن می سازند**

**روح های نجیب شاعران از مزار خود  
بر می خیزند**

**و با شعله های این آتش ظلمت را  
روشن می سازند**

**و به ملت قهرمانی که عشق بزرگی  
دارد آفرین می گویند....**

شکستن مجسمه های ستارخان و باقر خان و دیگر قهرمانان مردم ایران و تعویض آن ها با مجسمه جلادانی چون رضا شاه و پسرش مجدرضا شاه و غیره و وحشی

زنان و دختران و غارت اموال و دزدیدن دام های آن ها و توهین و تحقیر مردم گزارش داده است. "زمانی که ارتش دولتی وارد آذربایجان شد فضای وحشتناک و ترس آوری ایجاد کرد. سربازان دولتی تاراج را آغاز کردند، همه جا را غارت می کردند و می بردند، هرچه به دستشان می رسید به آن هم رحم نمی کردند." (ترجمه کتاب مزبور از حمید دادیزاده تبریزی، در وبلاگ یورداداش). بر اساس برخی آمارها تنها در تبریز بیست تا بیست و پنج هزار نفر قتل عام شدند به گونه ای که در کوچه و خیابان های تبریز جوی های خون جاری بود. توجه به سخنان زیر نیز تصویر روشنی تری از آن وقایع به دست می دهد: "وارد فرودگاه تبریز که شدیم ساختمان آن هنوز می سوخت. با کامیون به شهر رفتیم. تمام مسیر و سطح خیابان ها مملو از جمعیت بود و همه یک سلاح (تفنگ) داشتند و به نفع ارتش تظاهرات می کردند و دائماً تیر هوایی خالی می کردند و باز هم به دنبال طرفداران پیشه وری بودند و آن ها را از خانه هایشان بیرون آورده و خود آن ها اعدامشان می کردند. در کنار خیابان ها جسد اعدام شده ها زیاد دیده می شد و حدود ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر اعدام کرده بودند." این ها از سخنان فردوست، ارتشید رژیم شاه در مورد واقعه خونبار ۲۱ آذر است. با در نظر گرفتن این سخنان می توان جوی های خونی که آن "جمعیت" سلاح به دست، در شرایط فرار رهبران فرقه دموکرات در کوچه و خیابان های تبریز به راه انداخته بودند را در تصور خود گنجانند. دستگیری ها ابعاد وسیعی ای یافته بود تا جایی که دیگر در زندان ها جا نبود. با پر شدن زندان ها اعدام های دسته جمعی بی رویه که غالباً به صورت آویختن به دار در ملاء عام صورت می گرفت در دستور کار رژیم شاه به مثابه نماینده امپریالیست ها و طبقات ستمکار و استثمارگر قرار گرفت که هر روز ادامه داشت. در تبریز اعدام ها در محلی که مردم تبریز از آن به عنوان "ساهات قاباغی" نام می برند انجام می شد. مرتجعین به راستی از کشته پشته ساختند.

حالی که نیت پیشه وری هر چه بود، عمل وی تفاوتی را بین برخورد او و دیگر رهبران فرقه ترسیم نمی کند. چرا که پیشه وری نیز بدون اقدام به هیچ عمل مقاومت جویانه ای در روز ۱۹ آذر، قبل از این که پای قوای دشمن به تبریز برسد از مرز جلفا گذشت و به آذربایجان آن طرف مرز (آذربایجان شوروی) پناهنده شد. (۳) با رفتن پیشه وری، مجد بیریا (وزیر فرهنگ حکومت ملی) دبیر کل فرقه دمکرات گردید. او در آن روزهای سرنوشت ساز بر اساس تصمیم کمیته مرکزی فرقه، مردم آذربایجان را به عدم مقاومت در مقابل نیروهای نظامی اعزامی از طرف رژیم شاه دعوت می کرد و از حسن نیت "اقای قوام السلطنه" (این شخص، نوکر انگلیس و نخست وزیر شاه بود. قوام السلطنه برادر وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ با انگلیس بود و همچون برادرش در خدمت تأمین منافع این امپریالیسم در ایران کار می کرد) سخن می گفت و به مردم اطمینان می داد که کارها با مسالمت پیش خواهد رفت. (۴) اما رهنمودهای او در پشت رادیو به مردم آذربایجان هنوز به پایان نرسیده و مرکب دستورات کتبی اش مبنی بر عدم مقاومت، خشک نشده بود که طبقات استثمارگر و مرتجع در خود آذربایجان یا کسب اطمینان از خالی بودن میدان، جسارت یافته و مزدوران خود را مجهز به سلاح های سرد و گرم برای حمله به مردم تشجیع نمودند. به این ترتیب در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ حتی قبل از این که پای ارتش شاهنشاهی به رهبری شوارتسکف آمریکائی (این مهره امپریالیسم آمریکا با توافق مرتجعین رژیم شاه، در این زمان در رأس ژاندارمری کل ایران به رتق و فتق امور می پرداخت) به تبریز برسد با حملات دستجات لمپن و اوباش بسیج شده از طرف بورژواهای وابسته و فئودال ها به توده های بی دفاع مردم، فاجعه وحشتناکی که توده های دلیر آذربایجان انتظار آن را نداشتند به وقوع پیوست. (۵) این مزدوران با وحشی گری تمام بر سر توده های بی دفاع ریخته و به ددمنشانه ترین اعمال در حق مردم دست زدند. با ورود ارتش به تبریز تاخت و تاز شدت بی سابقه ای یافت. نیروهای ارتش ضد خلقی به همراه لمپن ها در سراسر آذربایجان در شهرها و دهات با بی رحمی و قساوت تمام به زن و مرد و جوان و کودک حمله کرده و خون آن ها را بر زمین می ریختند. این نیروها در حالی که در کوچه ها به راه افتاده و بی رویه به سوی مردم تیراندازی می کردند، خانه های بسیاری را غارت می کردند. (۶)

در مورد جنایاتی که ارتش شاه در این مقطع در حق مردم آذربایجان مرتکب شد حتی فردی چون ویلیام داگلاس، قاضی عالی رتبه دیوان عالی دادگستری آمریکا نیز در کتابی با عنوان پرمطراق "سرزمین های شگفت انگیز و مردمانی مهربان" نوشته است. نامبرده از "خشونت ارتش ایران"، از سوزاندن ریش دهقانان، تجاوز به

برچیدن حکومت ملی به دست خود، گریختن از میدان رزم، عدم مبارزه در مقابل یورش ارتجاع و رها کردن توده ها در چنگال اوباشان و دژخیمان و سالم رساندن خود به آن سوی مرز- آن هم علیرغم همه شعارها و قول و قرارهای شان در مورد رزمجویی و مبارزه تا دم مرگ با دشمن- واقعیت دردناک و وحشت انگیزی بود که رهبران و گردانندگان فرقه دموکرات، مردم آذربایجان را با آن مواجه ساختند. یادآوری این واقعیات حتی بعدها نیز برای مردم آذربایجان که به فرقه دموکرات امید بسته بودند و پیشه وری را به دلیل برخوردهای مردمی اش شخصیت محبوبی به شمار می آوردند، امری بسیار شوک آور بوده و به هیچ وجه قابل هضم نبود.

به آن سوی مرز- آن هم علیرغم همه شعارها و قول و قرارهای شان در مورد رزمجویی و مبارزه تا دم مرگ با دشمن- واقعیت دردناک و وحشت انگیزی بود که رهبران و گردانندگان فرقه دموکرات، مردم آذربایجان را با آن مواجه ساختند. یادآوری این واقعیات حتی بعدها نیز برای مردم آذربایجان که به فرقه دموکرات امید بسته بودند و پیشه وری را به دلیل برخوردهای مردمی اش شخصیت محبوبی به شمار می آوردند، امری بسیار شوک آور بوده و به هیچ وجه قابل هضم نبود. (۸) اما این نکته را باید با تأکید بیان کرد که یکی از اثرات بسیار منفی و زیان بار گریختن رهبران به خارج از مرزهای کشور و رها کردن توده ها در کام ارتجاع وحشی، ضربه روحی بسیار عمیقی بود که بر تن و جان مردم آذربایجان وارد شد و مردم دیگر نقاط ایران که در آن شرایط در صحنه مبارزه فعال بودند را نیز متأثر ساخت. این تأثیر نامیمون بعداً با خیانت حزب توده در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مردم ایران تکمیل شد و به صورت زخم عمیقی با برجستگی بر روح و روان مردم سراسر ایران که هر روز با شدت هر چه بیشتری تحت ظلم و ستم امپریالیست ها و ایادی شان قرار می گرفتند، مستولی گردید. واقعه دردناک ۲۱ آذر ۱۳۲۵ همراه با واقعه مشابه در وسعت سراسر ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست های مبارزاتی دیگر، در مجموع در یک مقطع تاریخی شرایط روحی خاصی را در میان توده های ایران به وجود آورد و باعث شد که به تدریج هر گونه اعتماد به روشنفکران و مبارزین سیاسی در میان مردم از بین رفته و بی باوری نسبت به مبارزه به باور توده ها تبدیل شده و یأس و ناامیدی بر آن ها غلبه کند. (۹)

یک موضوع دردناک دیگر در مورد وقایع خونین ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ این است که اولاً، در آن زمان هیچ نیروی سیاسی در مورد آن همه جنایات و فجایعی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در آذربایجان به وجود آورد لب به اعتراض نگشود و آن فجایع را محکوم نکرده و به افشای آن ها

گری های دیگر که حتی شکستن آلات موسیقی را هم در بر می گرفت (یک شاهد عینی تعریف کرده است که ضمن شکستن سورنای نوجوانی که سرود ملی فرقه دموکرات را با آن می نواخت، زبان وی را هم بریدند) جزئی دیگر از اعمال ارتجاعی آنان بود. به طور کلی باید گفت که وحشی گری هائی که نیروهای نظامی و اراذل و اوباش طرفدار رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در سراسر آذربایجان به وجود آوردند به سختی در توصیف می گنجند. در مورد این فجایع هر چند تا کنون تا حدودی نوشته شده است (از جمله رجوع شود به "آذربایجان با زخمی عمیق" - ابو جعفر خدیر) ولی آن ها تنها در برگزیده گوشه ای از آن فجایع است، همچنین در ضمن از مصیبت های وارد شده به مردم، پس از تسلط مجدد نیروهای "فتودال - استعماری" حکومت شاه به آذربایجان نیز شرح کاملی وجود ندارد. در این میان باید از رقم بزرگ بین ۴۰ تا ۷۰ هزار نفر که خانه و کاشانه خود را رها کرده و به شوروی پناهنده شدند یاد کرد و تبعید شدن ها و دربدری ها در داخل ایران و پاشیده شدن بسیاری از خانواده ها را نیز باید به آن ها اضافه کرد. اساساً، وسعت و شدت جنایات و فجایع رخ داده و مصیبت های وارد شده به مردم سراسر آذربایجان - از دهات گرفته تا شهرها- پس از سقوط "حکومت ملی" به حدی بود که امروز شاید با به یاد آوردن کشتار و فجایع رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق مردم ایران در دهه ۶۰ که سیاه ترین دهه در این رژیم وحشی و جنایتکار نام گرفته است، بتوان در تصور خود گنجانند که در آن سال بر توده های مبارز آذربایجان چه گذشت و چه ابعادی از مصیبت و ظلم و ستم بر آن ها روا شد- حال از شرح شدت اختناق و اعمال فشارهای ارتجاعی گوناگون و توهین و تحقیر های ملی بعد از آن وقایع در حق مردم آذربایجان که شامل نسل های بعدی هم شد، در این جا سخنی نمی گوئیم.

دولت مرکزی ارتجاعی شاه در جهت حفظ منافع طبقات استثمارگر ایران و امپریالیست های انگلیس و آمریکا، با چنین اعمال جنایتکارانه و بی شرمانه، بر راهی که توسط فرقه دموکرات پیموده شده بود نقطه پایان گذاشت. **این نتایج بسیار تلخ و ناگوار گویای آن است که رهبران فرقه دموکرات با عدم اتکاء به قدرت خلق و به جای آن تکیه زدن به نیروئی که در هر حال یک نیروی خارجی بود (و فرقه نمی بایست انتظار می داشت که تا ابد در خاک ایران باقی بماند) توده های مبارز مردم آذربایجان را به سوی "پرتگاه وحشتناکی" رهبری کردند** (عبارت توی گیومه را رفیق نابدل دقیقاً در همین رابطه در کتاب خود به کار برده است). (۷) برچیدن حکومت ملی به دست خود، گریختن از میدان رزم، عدم مبارزه در مقابل یورش ارتجاع و رها کردن توده ها در چنگال اوباشان و دژخیمان و سالم رساندن خود

نپرداخت. تازه حتی حزب توده بیشرمی را به آن جا رساند که آن وحشیگری ها و عملکرد جنایتکارانه "اعلیحضرت شاه جوان" نخست وزیرش "آقای قوام السلطنه" را تأیید و آن را "به خاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است" قلمداد نمود. حزب توده در نشریه مردم شماره ۴، سال اول دی ماه ۱۳۲۵، نوشت: "برخی از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوشبین نبودند قصد مقاومت داشتند ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه دموکرات، مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و به خاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است و به منظور جلوگیری از جنگ و برادر کشی، از قصد مقاومت صرفنظر کرد و ترک مخاصمت اعلام شد. با توجه به فوائد کلی تری که از این اقدام ناشی می شود باید به هر جهت از آن هواداری کرد." در این مورد فریدون کشاورز، یکی از رهبران حزب توده که در کابینه قوام السلطنه به او پست وزارت فرهنگ اعطاء شده بود هم در روزنامه ارس به تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۲۵ نوشت: "خاتمه مسأله آذربایجان، چنان چه در اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ذکر شده است به نحوی که انجام شد بهتر از عکس آن بوده. زیرا هیچ ایرانی وطن پرستی میل نداشته و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و یا احیاناً وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد" (۱۰)

ثانیاً، بعدها نیز هیچ نیروئی و حتی باقی مانده های فرقه دموکرات آذربایجان نیز در صد جمع بندی تجارب یک ساله حکومت ملی آذربایجان بر نیامده و به خصوص و به طور برجسته توضیح ندادند که مسئولیت فرقه دموکرات در به وجود آمدن شرایطی که منجر به تحمیل چنان فجایعی از طرف جنایتکاران و جلاذدان رژیم شاه و جناب مصائبی برای مردم آذربایجان شد، چه بود! (۱۱) و... موضوع دیگر آن که اساساً آیا با اقدامات اصلاحی که فرقه دموکرات در طی یک سال حاکمیت خود به آن ها دست زد امکان داشت که بتوان کارگران و دهقانان و دیگر توده های ستمدیده آذربایجان را از قید ظلم و ستم دشمنان شان - از فتودال های مرتجع ظالم گرفته تا بورژوازی وابسته و حکومت مرکزی ای که امپریالیست های انگلیس و آمریکا پشتیبانش بودند- رها و منافع آن ها را تأمین و تضمین نمود؟ آیا تحقق حقوق ملی برحق مردم آذربایجان بدون نابودی طبقات استثمارگر و قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیست ها در ایران و در این مسیر بالطبع بدون سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در جامعه ما امکان پذیر می باشد؟

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت که فرقه دموکرات در یک شرایط کاملاً مساعد داخلی و بین المللی در آذربایجان تشکیل شد ولی قادر به استفاده از چنان



اصل ۵- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسایل ضروری و جدی محسوب می کند. مسدود بودن راه های تجاری تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصا باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آن ها گردیده است.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر دارد در پیدا کردن بازار و جستجوی راه های ترانزیتی، که بتوان با استفاده از آن ها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد، اقدام جدی نماید.

اصل ۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این هدف فرقه سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمن های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که بطور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را بصورت معاصر و مترقی درآورند. مخصوصا تامین آب شهر تبریز یکی از مسایل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

اصل ۷- بنیانگذاران فرقه دموکرات آذربایجان بخوبی می دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی تواند جنبشی را که در میان دهقانان بوجود آمده، نادیده بگیرد و بهمین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد.

مخصوصا تعیین حدود مشخص روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات های غیر قانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین های خالصه و زمین های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می کنند، چنانچه بزودی مراجعت نمایند، بنظر فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که بخاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می برند، آذربایجانی نمی دانیم. چنانچه آن ها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آن ها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که بطور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تامین نماید.

اصل ۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را بصورت جدی نشان می دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مامورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنان چه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهد شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیری

در شرایط غالب بودن اندیشه های کمونیستی در سطح جهان و وجود شوروی سوسیالیستی در آن مقطع، فرقه دموکرات در حالی که به انجام کارهای اصلاح گرایانه مترقی دست زد ولی درست به دلیل ماهیت غیر پرولتری خود از انجام اقدامات انقلابی به نفع توده ها که تنها با حرکت در جهت تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه امکان داشت باز ماند. در شرایطی که همه خلق های ایران در مقابل دشمن مشترکی قرار داشتند، فرقه دموکرات با عمده کردن زبان و ملیت آذربایجانی و جدا کردن سرنوشت مردم آذربایجان از سرنوشت بقیه مردم ایران و پیوند نزدن مبارزه ملی با مبارزه طبقاتی، در خلاف جهت اتحاد همه مردم ایران و تقویت نیروی مبارزاتی آن ها گام برداشت.

نیروهای انقلابی در سطح جامعه ایران زیر پرچم پرولتاریا می توان دشمنان طبقاتی را نابود و دموکراسی را در جامعه که شرط بروز اراده آزاد توده هاست و تنها در آن شرایط امکان حل مسئله ملی وجود دارد، بنا نهاد. به طور کلی خلق های ایران و از جمله خلق آذربایجان تنها در یک شرایط کاملاً دموکراتیک می توانند سرنوشت خود را به هر شکل که مایلند و درست تشخیص می دهند تعیین کرده و به حل مسئله ملی نایل آیند. (۱۲)

## آذر ماه سال ۱۳۹۲

### زیر نویس ها:

۱- اهداف و خواسته های فرقه دموکرات در "بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴"، به صورت زیر بیان شده است:

ماده ۱- ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، باید به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خود مختاری مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

اصل ۲- در این راستا باید بزودی انجمن های ایالتی انتخاب شده و شروع بکار نمایند. این انجمن ها ضمن فعالیت در زمینه های فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی به موجب قانون اساسی اعمال تمام مامورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آن ها اظهار نظر خواهند کرد.

اصل ۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان (ترکی) آذربایجانی خواهد بود. از آن بعد زبان فارسی بعنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

اصل ۴- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانجات جدا خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم را فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانجات موجود، کارخانجات جدید ایجاد نماید.

شرایطی برای پیشبرد مبارزات توده ها و رهبری آن ها به سوی پیروزی نشد. این تشکل با هر ادعائی که خود داشت و یا تصوراتی که دیگران در مورد وی داشتند و علیرغم همه ژست های چپ گونه اش هرگز یک نیروی پرولتری نبود بلکه دارای ماهیت خرده بورژوائی بود. در شرایط غالب بودن اندیشه های کمونیستی در سطح جهان و وجود شوروی سوسیالیستی در آن مقطع، فرقه دموکرات در حالی که به انجام کارهای اصلاح گرایانه مترقی دست زد ولی درست به دلیل ماهیت غیر پرولتری خود از انجام اقدامات انقلابی به نفع توده ها که تنها با حرکت در جهت تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه امکان داشت باز ماند. در شرایطی که همه خلق های ایران در مقابل دشمن مشترکی قرار داشتند (به طور مشخص در مقابل امپریالیست های انگلیس و آمریکا و فتودال ها و بورژواهای وابسته به عنوان پایگاه داخلی امپریالیسم)، فرقه دموکرات با عمده کردن زبان و ملیت آذربایجانی و جدا کردن سرنوشت مردم آذربایجان از سرنوشت بقیه مردم ایران و پیوند نزدن مبارزه ملی با مبارزه طبقاتی، در خلاف جهت اتحاد همه مردم ایران و تقویت نیروی مبارزاتی آن ها گام برداشت. عدم اتکاء به نیروی توده ها و در عوض متکی شدن به ارتش سرخ شوروی و چشم امید بستن به آن، از خطاهای جبران ناپذیر فرقه دموکرات بود که وقتی با عدم برخورد انقلابی آن ها نسبت به حکومت مرکزی ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و خالی کردن میدان و عدم مقابله رزمجویانه با نیروهای نظامی ارتجاع همراه شد، فاجعه آفرید. همچنین فرار رهبران و دست اندرکاران فرقه دموکرات و تنها و بی دفاع گذاشتن مردم مبارز آذربایجان در مقابل تهاجم وحشیانه نیروهای نظامی رژیم شاه و ارادل و اوپاش وابسته به آن ها، تأثیرات بسیار منفی بر روحیه مردم بر جای نهاد. با این که خروج ارتش سرخ از ایران تأثیر غیر قابل انکاری بر سرنوشت فرقه دموکرات و مردم آذربایجان به جا گذاشت ولی بررسی دلایل این امر باید جدا از بررسی فراز و فرود فرقه دموکرات و وقایع ۲۱ آذر در سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ صورت گیرد، در عین حال جای انکار نیست که کمک های شوروی به فرقه دموکرات با هر نیتی که صورت می گرفت در خدمت رشد مبارزات آزادیخواهانه مردم آذربایجان قرار داشت.

تجربه فرقه دموکرات و حکومت ملی آذربایجان نشان می دهد که این نیرو به خاطر ماهیت خرده بورژوائی خود قادر به انجام وظایف انقلابی ای که در آن برهه بر عهده یک نیروی کمونیست و انقلابی قرار داشت، نبود و واقعیت این است که در عصری که ما در آن به سر می بریم، تنها با یک رهبری پرولتری، غلبه بر امپریالیسم و همه مرتجعین وابسته به آن جهت نیل به پیروزی ممکن است. همچنین تنها با بسیج تمام

کردم، مخازن سلاح دمکرات ها بود و سرتیب هاشمی گفت که در تبریز ۲۰ انبار اسلحه دمکرات ها صحیح و سالم به جای مانده است. به عنوان نمونه به بازدید ۶\_۵ انبار رفتیم. ساختمان بزرگی بود که خوب انتخاب شده بود و زیرزمین های و سیع داشت. در این زیرزمین ها انواع سلاح ها از نارنجک و تفنگ و مسلسل سبک و سنگین و تیانه و غیره، وجود داشت تعداد سلاح های انبار شده در تبریز بیش از ۱۰۰ هزار بود. (رجوع شود به "خلاصه شده از کتاب طهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشبد حسین فردوست" توسط آذرماد تبریزی پاییز ۱۳۹۰ خورشیدی).

۴- دستورات سازشکارانه بیرا باعث سردرگمی و بلا تکلیفی نیروهای مسلح فرقه و نهایتاً موجب از هم پاشیدن شیرازه امور حکومت ملی شد - البته همراه با مطع شدن مردم از فرار پیشه وری و دیگر اعضای دولت و مجلس. بی مناسبت نیست در این جا یادآوری شود که مردم ایران تا کنون نه از مبارزه قاطع و انقلابی با دشمنان شان بلکه درست به خاطر تزلزل در مقابل آن ها و پیروی از سیاست های سازشکارانه، ضربه ها دیده و مصیبت ها کشیده اند. خلاصه ای از دستورات بیرا چنین بود: "با اتکا به حسن نیت آقای قوام السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم گرفته شد:

۱. به منظور جلوگیری از برادرکشی هنگام ورود قوای تامینه‌ی دولتی به شهر تبریز از هر نوع تظاهرات مخالفت‌آمیز خودداری شده یا کمال متانت از آن ها استقبال به عمل آید.  
۲. فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مانند گذشته پشتیبان و مدافع تمامیت و استقلال ایران و سعادت مردم می‌باشد.  
۳. تمام سازمان‌های فرقه و اتحادیه‌ها کما فی‌السابق به کارهای روزانه‌ی خود مشغول خواهند بود. (نقل از "فرقه دموکرات آذربایجان"، محرم حقی)

۵- دکتر غلامحسین ساعدی از مشاهدات عینی خود از آن روزها نوشته است. او ابتدا از فرار یک افسر فرقه دموکرات و غارت خانه او توسط یک کفاش که ساعدی می گوید "جزء طبقه لومینی بود که آن موقع داشتند رشد می کردند، یعنی رشد کرده بودند" صحبت می کند و بعد می نویسد: "قبل از این که ارتش بیاید، سه روز حکومت دست لات و لوت ها بود. و همان ارباب هائی که می گفتم همه شان قايم بودند، آن همسایه ارباب ما، حاج عباس آقا، پسرهایش ریخته بودند بیرون، اول حمله کردن به {؟} بعد حمله کردند به طرف خانه ها، همه شان بچه ارباب ها بودند. تابلو ها را پائین بکشند، بشکنند، جاقو بزنند... آره. آن وقت این ها ریختند بیرون. غارت که شروع شد، شروع کردند به کشتن آن هائی که چپ بودند، مثلاً طرفدار فرقه بودند و انقدر آدم کشتند که حد و حساب نداشت... من یادم هست که حتی قبل از این که ارتش بیاید آن قدر آدم کشته بودند، جسد روی جسد ریخته بودند... یک دانه سکو دار حمام بود. پیرمرد که مهاجر بود و نود و خرده ای سال داشت، رفتند او را بکشند. آدم بدبخت تکان نمی تواند بخورد. زیر گنبد

تقویت مبارزه در دیگر نقاط ایران مبارزه را در کردستان محدود کردند.

این نکته را هم باید یادآور شد که در کردستان نیز همانند همه مناطق ایران عنصر "چریک فدائی" به یمن مبارزات قهرمانانه و کمونیستی چریکهای فدائی خلق، شدیداً و به طور وسیع در میان خلق گرد مقبولیت داشت. اما پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ به اصطلاح "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" (که آن قدر با سازمان واقعی چریکهای فدائی خلق بیگانه بود که از بردن نام چریک هم وحشت داشت و در نشریاتش خود را "فدائیان" می نامید)، از همان آغاز در خدمت به رژیم جمهوری اسلامی به نفعی مبارزه مسلحانه پرداخته و تا جایی که توانست به خلج سلاح توده های هوادار فدائی در کردستان اقدام نمود. بر این اساس به اعتبار فدائی در این منطقه ضربه وارد شد و نیروهای دیگری در کردستان قدرت یافته و رهبری مبارزات خلق دلاور گرد را به دست گرفتند.

۳- در بعضی نوشتجات که تحت عنوان به اصطلاح اسناد هم منتشر شده، ادعا شده است که پیشه وری و برخی دیگر از رهبران فرقه دموکرات خواهان مقاومت در مقابل هجوم حکومت مرکزی بودند اما چون سلاح نداشتند قادر به چنین کاری نشدند. واضح است که با توجه به برخورداری حکومت ملی از یک نیروی مسلح و متشکل، این سخن غیر واقعی می باشد و اگر قرار بر مقاومت بود با وجود یک ارتش و آن همه سلاح و تجهیزات در دست نیروهای فرقه نه تنها امکان مقاومت وجود داشت بلکه با توجه به شرایط مبارزاتی در کل جامعه و حضور توده ها در میدان مبارزه در سراسر ایران، تحت یک سیاست پرولتری حتی امکان در هم شکستن نیروی دشمنان مردم نیز بود. در اینجا بی مناسبت نیست که از خاطرات ارتشبد حسین فردوست، از افسران نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی که در آن زمان برای بازدید به آذربایجان رفته بود نیز مطالبی ذکر شود. وی می نویسد: "دو لشکر به سمت آذربایجان حرکت داده شد: یکی به فرماندهی سرتیب هاشمی از محور میانه-تبریز و دیگری به فرماندهی سرتیب صرابی از محور میانه-مراغه-تبریز. هاشمی اهل تبریز بود و در منطقه نفوذی داشت، صرابی هم اهل کاشان بود و بعداً با درجه سرلشکری رئیس کل شهربانی شد... سرزمین آذربایجان پوشیده از جبال است و چهار رشته کوه مهم دارد. اولین رشته کوه قبل از میانه قافلان کوه است که کوهی است عظیم و سر به فلک کشیده. قبل از ورود به کوه، پل عظیمی بود که نیروهای پیشه وری آن را تخریب کرده بودند تا راه عبور و مرور با خودرو امکان پذیر نباشد و من می دیدم که سربازان ما داخل دره ها می رفتند و اگر نیروهای پیشه وری می خواستند مقابله کنند، بهترین مواضع را داشتند، که مهمترین آن همین قافلان کوه بود... مسئله تصرف آذربایجان جدی نبود و اگر جدی بود با توجه به مواضع قافلان کوه و کوه های عجیب آن، ده لشکر هم نمی توانست آنجا را تصرف کند... محل دیگری که بازدید

جدی اتخاذ نماید. فعلاً تدابیری نظیر تاسیس کارخانجات، توسعه تجارت، ایجاد موسسات زراعتی و کشیدن راه آهن و شوسه، ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

اصل ۹- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می کنند. به موجب همین قانون غیرعادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این بطور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مامورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و هم چنین در میان تروتمندان به طریق ارباب و قریب، در انتخابات مخالف است. انتخابات باید هم زمان در سرتاسر ایران شروع شده و بسرعت پایان پذیرد.

اصل ۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه گیری که در ادارات دولتی جای گرفته اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مامورین صالح و درستکار فدرالی خواهد نمود.

مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و زندگی مامورین دولتی آن چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آن ها باقی نماند و آن ها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود بوجود آورند.

اصل ۱۱- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیات هایی که از آذربایجان گرفته می شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیات های غیر مستقیم لغو گردند.

اصل ۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی با کلیه دولت های دموکرات مخصوصاً با متفقین می باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستان ها دست عناصر خانی را که می خواهند دوستی بین ایران و دولت های دمکرات را بهم زند از امور دولتی کوتاه نماید.

۲ - تلاش برای کسب خود مختاری در چهارچوب یک حکومت مرکزی وابسته به امپریالیسم و محدود کردن مبارزه تنها به یک منطقه خاص، همان تجربه منفی ای است که پس از قیام بهمن نیز، هر چند در شرایط کاملاً متفاوت از دوره حکومت ملی آذربایجان، در کردستان، در شرایط خیزش مسلحانه خلق کرد علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، توسط برخی از نیروهای دست اندر کار در آن جنبش تکرار شد. این نیروها ابتدا برای به دست آوردن خودمختاری در کردستان، با تشکیل "هیأت نمایندگی خلق کرد" سیاست مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند؛ بعد که آن مذاکرات شکست خورد به جای استفاده از این پایگاه انقلابی برای گسترش و

حمام نشسته و بعد رفتند بالا، گنبد حمام را شکستند و از آن تو همین طور تیر در می کردند. بابا ول کن، بیچاره بیرمرد رفته بود توی سوراخ قایم شده بود. (نقل از "ساعدی از او و در باره او"، باقر مرتضوی، صفحه ۲۲)

۶- اسد بهرنگی در کتاب خود: "برادرم صمد بهرنگی"، از آن روزها خاطراتی نقل کرده و از جمله در رابطه با غارت خانه ها و تیراندازی های بی رویه می نویسد: "تو کوچه که ایستاده بودیم می دیدیم که عده ای که از طرف پایین شهر می آیند، دیگ و فرش و سایر اثاث منزل می آورند، بعضی ها هم کیسه گردو، سنج و امثال آن کول کرده، می آورند. محله ما افتاده بود دست لوتی اسماعیل و رفقایش، هر چی دست کسی میدید، سهم خود را بر می داشت. من و صمد و سایر بچه های محل تو کوچه ها می گشتیم و پوکه فشنگ جمع می کردیم. وقتی به خانه برگشتیم، حیمان پر بود از پوکه های فشنگ". او همچنین از پدرش نیز که در آن روزها از شهر خوی عازم تبریز گشته بود سخنان زیر را نقل کرده است: "وقتی صبح آمدیم بیرون جنازه بود که تو خیابان افتاده بود. یک نفر را به کاری بسته بودند و با شلاق می زدند که راه برو! یکی دیگر را به دو کاری بسته بودند و شقه اش کرده بودند، چه بگویم، وضع خیلی مصیبت باری شده بود. از فرقه ای ها هر کی توانسته بود فرار کرده بود، آن هائی هم که نتوانسته بودند و یا نتوانسته بودند فرار کنند، زیر دست و پای اوباش خرد شده بودند. تو راه که می آمدیم وضع دهات بدتر از این بود. خان و مباشرش برنگشته، آبادی اش خیلی از دهاتی ها را که داوطلب گرفتن زمین شده بودند، کشته بودند، جنازه شان تو دهات افتاده بود، جگر آدم کباب می شد." (نقل از کتاب فوق الذکر صفحات ۵۸ و ۶۰).

۷- در اکثر نوشته ها علت شکست فرقه دموکرات خروج ارتش سرخ از ایران عنوان شده و در همین رابطه از زوایای مختلف عملکردهای شوروی مورد برخورد قرار گرفته است. مثلاً کسانی علت خروج ارتش سرخ از ایران را به خاطر سازش شوروی با قوام السلطنه و این که شوروی فریب قول های آن سیاستمدار مکار را خورده و به خاطر گرفتن امتیازاتی در مورد نفت، ایران را ترک کرد ذکر می کنند. در حالی که بعضی دیگر مطرح می کنند که شوروی ها شدیداً تحت فشار امپریالیست های انگلیس و آمریکا قرار داشتند و به خصوص گفته می شود که آمریکا با استناد به توافقات کنفرانس سه جانبه تهران که نیروهای انگلیس و شوروی را ملزم به خروج از ایران می کرد، موضوع آذربایجان را به شورای امنیت سازمان ملل کشانده و در آنجا شوروی به خاطر حضور در آذربایجان شدیداً مورد حمله قرار می گرفت. آمریکا حتی شوروی را در صورت پافشاری در ماندن در آذربایجان تهدید به استفاده از بمب اتمی کرده بود. اما صرفنظر از این که چه دلیل یا دلایلی شوروی را راضی یا مجبور به ترک خاک آذربایجان کرد، علت شکست فرقه دموکرات را خروج شوروی از ایران تلقی کردن به معنی سلب مسئولیت از فرقه دموکرات می باشد و همان طور که در این مقاله در ابتدا توضیح داده شد به

منظور بررسی همه جانبه جنبشی که یک سال در آذربایجان جریان داشت باید به فرقه دموکرات و عملکردها و مسئولیت هایش به طور مستقل پرداخته شود و سیاست ها و عملکردهای شوروی نیز باید به طور مستقل مورد برخورد و بررسی قرار گیرند.

۸- بی مناسبت نیست در این جا از خاطرات به یاد مانده از خانواده خودم نیز بهره گیرم. پدر و مادر من در تبریز طرفدار فرقه دموکرات بودند و یکی از برادران من که در آن زمان یک نوجوان بود (پرویز) جزء فدائی های فرقه بود. افراد خانواده من همواره از اقدامات فرقه دموکرات نظیر پائین آوردن قیمت ارزاق عمومی، اسفالت خیابان ها و ایجاد خیابان های جدید در شهر تبریز به خوبی یاد می کردند. مثلاً گفته می شد که ما شب می خوابیدیم و صبح که بلند می شدیم می دیدیم که یک خیابان جدید ساخته شده بود. از اقدامات اصلاح گرایانه دیگر فرقه و فضای امنی که در شهر به وجود آمده بود نیز در خانه ما صحبت می شد. توجه فرقه دموکرات به مسایل بهداشتی، آباد سازی و به وجود آوردن فضای سبز در شهر، برخی کارهای فرهنگی و سواد آموزی، به راه انداختن تئاتر و سینما و برخورد کردن طبقات پائین جامعه در استفاده از آن امکانات از دیگر تعریف ها بود. پدر و مادر من جزء زحمتکشانی بودند که از چنین امکانات فرهنگی و دیگر امکاناتی که همراه با آزادی بیان به وجود آمده بود به خوبی در جهت ارتقای آگاهی انقلابی خود استفاده می کردند. در این دوره در شرایطی که همه گفتارها و نوشتجات به زبان مادری شان، ترکی بود، آن ها ضمن شناختن لنین و بعضی دیگر از رهبران جنبش کمونیستی با اندیشه های آنان نیز که مستقیماً به زندگی کارگری خودشان ربط داشت آشنا شده بودند. مادرم به خصوص به شعر علاقه مند بود و از شعرهای بیبا یاد می کرد. آن ها همچنین به تماشای فیلم های با ارزش و آگاهی دهنده می رفتند و از جمله تعریف می کردند که فیلم مشهدی عباد و آرشین مال آلان، دو فیلم تفریحی و در عین حال آگاهی دهنده که در میان آذربایجانیان معروف هستند را آن ها اولین بار در آن زمان در سینما دیده بودند. مادرم همواره با افتخار از این که بهروز (رفیق بهروز دهقانی) کلاس اول دبستان را به زبان مادری خود درس خوانده بود صحبت می کرد و از شور و شوق او برای درس خواندن می گفت. از طرف دیگر از وقایع پیش آمده در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ چون غارت خانه ها، کشتار مردم، عکس العمل های افراد فامیل یا همسایه ها تعریف هائی می شد و آن رویدادها به طور عینی و با مثال های مشخص تشریح می شدند. در خانه حتی از شعرهای توهین آمیزی سخن گفته می شد که مرتجعین نسبت به پیشه وری و فرقه ای های دیگر ساخته و گاه کودکان نیز آن ها را تکرار می کردند. خانواده ما نمونه ای از بسیاری از خانواده های کارگری و زحمتکش در آذربایجان بودند که ضمن تأیید کارهای اصلاح گرایانه فرقه دموکرات، با حیرت و حالت شوک زده در مورد ترس و حیوانی رهبران فرقه و پشت کردن آن ها به مردم می گفتند.

۹- پی آمد بسیار منفی وقایع خون بار ۲۱ آذر ۱۳۲۵ همراه با شکست مبارزات ضد امپریالیستی توده ها به رهبری مصدق و عملکرد خائنه حزب توده در مقابل کودتای- آمریکائی- انگلیسی ۲۸ مرداد در شرایط حاکم شدن دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در جامعه به خصوص در دهه چهل پس از "انقلاب سفید" شاه و حاکمیت کامل بورژوازی وابسته، با فاکت های عینی دیگر چون تبلیغات زهر آگین رژیم و فقدان یک نیروی متشکل انقلابی در صحنه مبارزه در هم آمیخته شد و اوضاع خاصی را در دهه سی و چهل در جامعه ایران به وجود آورد. همه آن واقعیات تلخ و ناگوار باعث غلبه روحیه یاس و نا امیدی شدیدی بر مردم ایران شد، به گونه ای که توده ها دیگر خود را ضعیف و نیروی دشمنان خود را قوی تر از آن چه بود به حساب آورده و ایمان خود را نسبت به مبارزه و رهائی از این طریق از دست دادند. این همان شرایطی بود که جامعه ایران را برای سال های سال دچار یک بن بست مبارزاتی نمود. سال های سال حرکت مبارزاتی چشم گیری در جامعه دیده نشد و همراه با خفقان و دیکتاتوری بورژوازی وابسته، سکوت قبرستانی بر جامعه حاکم شد. همانطور که می دانیم بن بست مبارزاتی ایجاد شده در این دوره در جامعه ایران را تنها چریکهای فدائی خلق ایران که رفقا مسعود احمد زاده، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی به مثابه کمونیست های انقلابی در رأس آن قرار داشتند با راه گشائی های تئوریک و عملی خود - که انجام مبارزات قهرمانانه علیه دشمنان طبقاتی مردم ایران و فداکاری های تا پای جان شان، جای هیچگونه تردیدی نسبت به صداقت بی کران این کمونیست های راستین و صمیمیت واقعی شان با کارگران و دیگر توده های خلق باقی نگذاشت- توانستند در هم شکسته و فضای شاداب مبارزاتی در جامعه ایران ایجاد کنند.

۱۰- فریدون کشاورز در ضمن همان کسی است که وقتی پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، رهبری "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" به دست باند فرخ نگهدار افتاد، برای کمک به این باند و در حمایت از آن ها، حمله به خط مشی مبارزه مسلحانه و نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق را با کمک گیری از نظرات نادرست رفیق جزئی وظیفه خود قرار داد.

۱۱- رفقانی چون بهروز دهقانی و علیرضا نابدل اهمیت زیادی برای تدوین تاریخ واقعی آذربایجان قائل بودند. در اواخر سال ۱۳۲۸ و اوایل سال ۱۳۲۹ رفیق بهروز دهقانی موفق شد تاریخی از فرقه دموکرات آذربایجان را به رشته تحریر در آورد که متأسفانه در سال ۱۳۵۰ در جریان هجوم ساواک به چریکهای فدائی خلق به دست دشمن افتاد و امروز نسخه ای از آن در دست نیست.

۱۲- برای نوشتن این مطلب از منابع مختلف (از جمله از منابع موجود در سایت های اینترنتی) استفاده شده که نام برخی از آن ها در متن همین مقاله ذکر شده است.

فریبرز سنجری

## سخنی در باره قلم به مزدان جمهوری جهل و خرافات



در عملیات بزرگ مصادره بانک آیزنهاور، علاوه بر این وی در خرداد سال ۵۰ در جریان محاصره پایگاهش در فرح آباد نیروی هوایی همراه با هم‌رزمش چریک فدائی خلق رفیق رحمت الله پیرو نذیری تا آخرین گلوله فه‌رمانانه جنگید. حتی بنا به اعتراف خود مأموران رژیم شاه در بازجویی های سال ۵۰، رفیق پویان و رفیق پیرو نذیری با شلیک آخرین گلوله خودشان به زندگی شان پایان بخشیدند. آری، اتهام "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه مبتلا" بودن، جز توسل به شارلاتانیسم برای زدودن خاطره پویان و "اندیشه های پاک" او و دیگر چریکهای فدائی خلق از قلم نویسنده نان آلوده خور تراوش نکرده است.

آیا جای شکی باقی است که کسی که این واقعات را می داند و علیرغم آن باز هم چنین اتهام کثیفی را به پویان می زند، جز یک شارلاتان وقیح نیست؟ آیا می توان تردید کرد که او کسی است که در لباس سردبیر یک نشریه، کارش اشاعه جهل و دروغ برای حفظ سلطه سپاه حکومتی می باشد که بیش از ۳۴ سال است که با توسل به سرنیزه به کشتن آگاهی و هم زمان به اشاعه خرافات و جهل مشغول است؟ **مطالعه دروغ نامه فوق الذکر نشان می دهد که همه هنر این بنده بی هنر ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی این است که بخش قابل توجهی از دروغ های کتاب دشمن، که چند سال پیش تحت عنوان "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۲۵۷"، از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با امضای محمود نادری منتشر شد را خلاصه نموده و در دو صفحه ارائه کرده است.**

براستی کسی که برای خراب کردن چه گوآرا از زبان کاسترو چنین دروغی را اشاعه می دهد که اراده آهنین چه گوآرا: "هیچ ربطی به اعتقادات راستین، نیروی ذهنی و اراده آهنین نداشته است بلکه به بیماری آسم او مربوط می شد. احساس خفگی همیشگی و به خصوص واکنش مداوم به این احساس و ترشح مرتب و فراوان آدرنالین به وسیله سیستم غیر ارادی بدن باعث می شود این بیماران از چیزی نهراسند." جز شارلاتان چه نام دیگری دارد؟ این شخص در دناوت سیاسی پا را از این حد هم فراتر گذارده و کتابی که یکی از مخالفین کاسترو به نام نوربرتو فونتنس نوشته را به جای "خاطرات کاسترو" جا می زند و آنگاه ظاهراً از زبان آن "خاطره" ساختگی، اتهام فساد اخلاقی

این اولین بار نیست که قلم به مزدان رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی این چنین در راستای خطی که وزارت اطلاعات تعیین کرده، قلم زده و پروژه های این نهاد ضد مردمی را به پیش می برند. نوشتجات آن ها چه به دلیل ماهیت سرکوب گرانه وزارت مزبور و چه به دلیل شیوه اصلی کار این جماعت که مبتنی بر اتهام زنی بر اساس دروغ گوئی است، اساساً فاقد ارزش نقد و پاسخگوئی می باشد. در نتیجه کار کسانی که چنین جماعتی را "روشنفکر لیبرال" و از این قبیل نامیده و لجن پراکنی های آن ها را در این چهارچوب دیده و به نقد آن ها می پردازند، در خدمت پرده پوشی ماهیت این نان آلوده خورهای وزارت اطلاعات قرار می گیرد.

این اولین بار نیست که قلم به مزدان رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی این چنین در راستای خطی که وزارت اطلاعات تعیین کرده، قلم زده و پروژه های این نهاد ضد مردمی را به پیش می برند. نوشتجات آن ها چه به دلیل ماهیت سرکوب گرانه وزارت مزبور و چه به دلیل شیوه اصلی کار این جماعت که مبتنی بر اتهام زنی بر اساس دروغ گوئی است، اساساً فاقد ارزش نقد و پاسخگوئی می باشد. در نتیجه کار کسانی که چنین جماعتی را "روشنفکر لیبرال" و از این قبیل نامیده و لجن پراکنی های آن ها را در این چهارچوب دیده و به نقد آن ها می پردازند، در خدمت پرده پوشی ماهیت این نان آلوده خورهای وزارت اطلاعات قرار می گیرد.

واقعیت این است که مشکل این جماعت قلم به مزد، نا آگاهی - که البته از آن بسیار در رنج اند - و یا بدفهمی و حتی مخالفت شرافتمندانه با یک نظر و ایده نیست؛ بلکه قلم زنی در خطی است که برایشان از بالا تعیین شده است و آن ها هم "به فرموده" باید در آن گام بردارند. به همین دلیل هم دروغ گوئی و تحریف واقعات یکی از سلاح های شناخته شده این جماعت می باشد. تنها اشاره به یک نمونه از دروغ های وقیحانه در مطلب فوق الذکر، شارلاتانیسم نویسنده را می تواند برای خواننده کاملاً آشکار سازد. نویسنده شارلاتان مدعی شده که امیر پرویز پویان "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه مبتلا" بود. وی در حالی این دروغ را مطرح کرده است که امروز همگان بر اساس مدارک کافی می دانند که پویان تئوریسین و بنیانگذار یک جنبش مسلحانه در ایران و انقلابی مسلحی بود که شخصاً در عملیات مسلحانه شرکت داشت از جمله

از "گوبلز" مسئول تبلیغات رژیم فاشیستی هیتلر نقل شده است که "دروغ هر چه بزرگتر باشد باورش آسان تر است" اکنون مدت هاست که قلم به مزدان جمهوری اسلامی که به خوردن نان آلوده عادت کرده اند در حمله و هتاکی نسبت به چریکهای فدایی خلق و از این کانال علیه همه کمونیست ها با یکدیگر مسابقه گذارده اند. این جماعت در پیشبرد این کمپین رسوا و سازمان یافته علیه ارزش های انقلابی مردم، با پیروی از "رهنمود" گوبلز هر روز به شکلی بر چهره حقیقت تیغ می کشند. کار این جماعت لجن پراکنی به چهره خورشید است تا شاید از تابش انوار زندگی بخش آن جلوگیری نموده و به این ترتیب سلطه سیاهی و جهل و خرافات را تداوم بخشند. این جماعت برای رنگین ساختن سفره خود از بیان هیچ دروغی ابا نداشته و اساساً کارشان بدون دروغ و تحریف واقعات غیر قابل انکار پیش نمی رود. یکی از آخرین نمونه های این تیغ کشی وقیحانه نوشته ای در نشریه "اندیشه پویا" با عنوان "فدائیان جهل - کاش امیر پرویز پویان خاطرات کاسترو را خوانده بود" می باشد. این مطلب که توسط سردبیر این نشریه، فردی به نام رضا خجسته رحیمی نوشته شده در شماره ۱۲ نشریه مزبور درج گشته است.

در این مطلب کوتاه که به زحمت دو صفحه می شود بدون اغراق دو هزار دروغ ردیف شده با این امید که یکی از ترکش های این همه دروغ، خواننده بی اطلاع را بگیرد تا از هر چه کمونیست و چپ و انقلابی است بیزار شود.

قلم به مزد بی مایه این نوشته مملو از دروغ های شاخدار و وقیح، تا جایی که توان داشته در اتهام زنی و ریاکاری از خود مایه گذاشته تا خط وزارت اطلاعات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اتاق های فکر آن را به پیش ببرد؛ با چنین انگیزه ای ست که نویسنده کوشیده تا با حقارت تمام اندیشمند کبیر جنبش نوین کمونیستی کشورمان رفیق امیر پرویز پویان و کمونیست فراموش نشدنی ارنستو چه گوآرا که نامشان یکی در ایران و دیگری در جهان الهام بخش انقلابیون می باشد را خراب کرده و آن ها را از چشم جوانان بیندازد تا به خیال خام خود اندیشه ها و آرمان ها، "اراده آهنین" آن ها در پیگیری راهشان و صداقت در عمل به اعتقادات شان دیگر الهام بخش جوانان و معترضین نسل جدید نگردد.

شان نه نتیجه درستی آن آرمان ها و ایمان عمیق آن ها به تئوری و ایده های درست کمونیستی بلکه نتیجه عوامل غیر واقعی نشان داده شود که غیر قابل تکرار می باشند. آن ها از این طریق می کوشند تا نسل جدید از پویش راه پویان ها و کاوش در ذخیره های تئوریک و عملی بزرگ مبارزاتی نسل قبل از خود باز بماند و چرخ جمهوری اسلامی برای چپاول دسترنج کارگران باز هم به روال گذشته به چرخد. در حالی که همه مسئله مردم ما و شرط رهائی آن ها اتفاقا باز داشتن این چرخ از چرخیدن است.

اما، برای باز داشتن این چرخ از چرخیدن هیچ چاره ای جز رجوع به اندیشه های پاک پویان ها و چه گوارا ها و راهی که آن ها در مقابل ما قرار دادند وجود ندارد. تنها به این وسیله و در این راه است که مردم ما قادر می شوند پاسخ دشمنان خود را با قاطعیت و برای همیشه بدهند و جمهوری جهل و سیاهی، جمهوری خرافات و هاله نور را همراه با قلم به مزدان دون صفت اش به جانی اندازند که شایسته آن می باشند، یعنی به زباله دان تاریخ.

**دی ماه ۱۳۹۲**

که قلم به مزدانی وجود دارند که یکی از دیگری شارلاتان تر اند و در خط وزارت اطلاعات دارند قلم می زنند. در محتوای کار این جناب سردبیر زدالت نامه اندیشه پویا هم هیچ نکته تازه ای تولید نشده، اما پروژه و خط وزارت اطلاعات همچنان بر روی آنتن است.

ثانیا: استفاده از برخی اصطلاحات سیاسی و نام های نویسندگان و متفکرین سیاسی، هیچ تغییری در هویت این جماعت ایجاد نکرده و به آن ها هویت "روشنفکری" نمی دهد، برعکس با چنین تاکتیک هایی این جماعت می کوشند چهره واقعی خود را در پوشش ظاهر "روشنفکری" پنهان سازند.

ثالثا: مسئله نشخوار اتهام های بی پایه و دست چنم مزدوران رسمی وزارت اطلاعات و پراکندن خزعبلاتی نظیر این که آیا بیماری چه گوارا باعث جسور بودن وی شده بود و یا تیری که به پویان خورده بود او را از اسلحه ترسانده بود، نیست؛ بلکه مسئله این است که **اندیشه های پاک پویان**، با اشاعه چنین خزعبلاتی، نادرست و غیر واقعی جلوه داده شوند و پایداری او و آن نسل انقلابی بر آرمان های

به کاسترو می زند. براستی چنین کسی را اگر شارلاتان نامیم چه باید بنامیم؟

پاوه های قلم به مزدانی که جمهوری جهل و جنایت اسلامی حاکم بر کشور را تأیید می کنند و در خط سربازان گمنام امام زمان گام بر می دارند و مروج بی پایه ترین خرافات مذهبی می باشند نه تنها ارزش پاسخ گوئی ندارند بلکه پاسخ به آن ها و با آن به مثابه نوشته یک مخالف معمولی برخورد کردن، توهین به شعور انسان های آگاه می باشد. کسانی که کمونیست کبیر، رفیق پویان و چریکهای فدائی را نادان می نامند، خود نادانانی هستند که از جمهوری جهل و شب پرستی دفاع می کنند و با قلم آلوده و امکاناتی که دشمنان مردم در اختیارشان گذارده اند بیش از هر چیز وظیفه دارند از تأییدن نور به حقیقت جلوگیری کنند.

در مواجهه با چنین قلم به مزدانی آن چه مهم است درک این واقعیت است که:

اولا: مسئله لجن پراکنی علیه سمبل های مبارزاتی مردم ما پروژه ای است که سال هاست وزارت اطلاعات دارد آن را پیش می برد. به همین دلیل هم هست

## آریل شارون جلاد... از صفحه ۱۸

حزب کارگر حاکم وقت در اسرائیل، چگونه دولت صهیونیست به افرادی چون آریل شارون وابسته است. اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ با طرح آریل شارون و توسط او با موافقت امپریالیسم آمریکا انجام شد که مناهیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل آنرا "راه حل نهایی" برای ایجاد اسرائیل خواند. در این دوره یکی از فجیع ترین اعمال آریل شارون حمله وحشیانه به اردوگاه صبرا و شتیلا، دو قرارگاه پناهندگان فلسطینی بود که طی آن ۱۵۰۰ غیرنظامی توسط فالانژیستهای مسیحی با پشتیبانی ارتش اسرائیل و شخص آریل شارون کشته شدند. حمله اسرائیل با وجود جنایتکارانی چون شارون به لبنان، باعث شد که بیروت برای ۶ ماه اشغال گردد. این حمله ۱۹ هزار کشته (انتهایی که در گورهای دسته جمعی دفن شدند به حساب نیامده‌اند) و ۲۰ هزار زخمی لبنانی بجای گذاشت. هر چند دولت آمریکا از این حمله اظهار تأسف کرده بود ولی همزمان صادرات اسلحه این کشور به اسرائیل ۵۰ درصد افزایش یافته بود. واقعیاتی که نشان می دهند وقتیکه در سال ۱۹۵۱ روز نامه هآرتز (Haaretz) نوشت که "اسرائیل به سگ نگهبان تبدیل می‌شود" نادرست نوشته و اسرائیل از بدو تولد سگ زنجیری امپریالیسم بوده است.

از خدمات دیگر آریل شارون به امپریالیسم آمریکا که به نمایندگی از طرف دولت اسرائیل انجام میشد، مسلح کردن تمام شبه نظامیان آمریکای جنوبی بود که با سازمانهای کمونیستی می‌جنگیدند که جنگ بر علیه ساندینیستهای نیکاراگوئه از همه مشهورتر است. تمام رهبران دولت اسرائیل همچون آریل شارون که به قدرت رسیده‌اند همه در خدمت امپریالیسم آمریکا و علیه خلق فلسطین بوده‌اند، آنها برای حفظ سیستم امپریالیستی، که همراه با سرکوب و جنایت است بقدرت میرسند. گلدا مایرها، موشه دایان‌ها و... همچون مهره های طبقه حاکمه و امپریالیستها به میدان می‌آیند و به همین دلیل هم پس از مرگشان مورد ستایش قرار می گیرند. همانگونه که امروز رسانه های امپریالیستی به ستایش آریل شارون جلاد خلق فلسطین برخاسته اند و یکی از پدران تروریسم را مورد تمجید خود قرار داده و او را تجلیل می کنند.

**عبداله باوی**  
ژانویه ۲۰۱۴

**زیرنویس ها:**

۱- واحد نظامی آریل شارون در اکتبر ۱۹۵۳ به روستای قیبه (Qibya) در ساحل غربی حمله کرده و همه ساکنان این روستا را کشته و خانه‌ها را منفجر کردند.

۲- یک هفته بعد از اعلام تشکیل دولت اسرائیل، واحد نظامی تحت فرماندهی آریل شارون در شب ۲۲ ماه می به روستای طنطوره (Al-Tantura) حمله کرده و فاجعه "قتل عام طنطوره" را آفریدند. در این قتل عام همه جمعیت روستا یعنی ۱۵۰۰ نفر را کشته و خانه‌ها را سوزاندند.

**برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر جهان!**

## در باره مذاکرات جمهوری اسلامی با امپریالیست ها در ژنو

(گفتگوی رادیو همراه با رفیق بابک آزاد)

توضیح: آن چه در زیر می آید متن مصاحبه رادیو همراه با رفیق بابک آزاد در مورد مذاکرات و توفقات اخیر جمهوری اسلامی با امپریالیستها می باشد که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۳ صورت گرفته است. "پیام فدایی" متن این مصاحبه را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات به اطلاع علاقه مندان می رساند.

هایی را که مردم می کشند را صرفاً ناشی از تحریم ها بدانند. یعنی به شکلی می خواهد همه این شرایط را به گردن امپریالیست ها بیاندازد و وانمود کند که رژیم در این رابطه هیچ تقصیری ندارد و تقصیر تحریم ها است. در صورتی که ما می دانیم که سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته در ایران، و شرکت ها و افرادی که در این سیستم پول اندوزی می کنند بطور با رانت خوارها و روابطی که با رژیم دارند، به چپاول مردم، کارگران و زحمتکشان ادامه دادند و بطور جیب های خودشان را سرشار از میلیاردها دلار پول کردند. و تمام بدبختی هایی که در این جامعه هست، ناشی از خود جمهوری اسلامی و این سیستم اقتصادی وابسته به امپریالیسم است. و قطعاً این تحریم ها باعث شده بود که این شرایط شدت پیدا کند. من فکر نمی کنم که این تحریم ها، این قرارداد ژنو، و پیشبرد این مذاکرات، شرایط را در درون جامعه ایران به شکل خیلی آشکار و عمیقی عوض کند. بهترین حالتش این است که یک سری از تحریم های بانکی و تحریم فروش نفت برداشته می شود. اما واقعیت این است که با توجه به حضور باند های مافیایی و سیستم سرمایه داری وابسته و انگلی و صناعی که کاملاً وابستگی به شرکت های امپریالیستی دارند، و عملاً از طرف دیگر ناپود شدن کامل سیستم اقتصادی ای که می توانست بدون وابستگی سرپا بماند، و با توجه به وابسته کردن تمام کارخانه ها به بنگاه های امپریالیستی، برداشتن این تحریم ها نمی تواند تأثیر خیلی مستقیم و سریع به نفع مردم محروم روی اقتصاد ایران بگذارد.

**رادیو همراه: از طرف دیگر، توافقات ژنو یک بار دیگر سرسپردگی رژیم جمهوری اسلامی را که خودش را به دروغ به عنوان یک رژیم مستقل و یا رژیم ضدآمریکایی جلوه می داد را بیشتر نشان داد. و از طرفی نشان داد که چگونه این رژیم در برابر آمریکا کرنش می کند. با این حساب، پس چرا غرب به سرکردگی آمریکا، اقدام به تحریم جمهوری اسلامی کرد؟ هدف این تحریم ها به نظر شما چه بود و به ضرر چه کسانی در ایران تمام شد؟**

**پاسخ:** به نظر من بیشترین سود از این تحریم ها را خود این کشورهای

شده است. حالا این که در طول این ۳۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اینها همواره بر شعار مرگ بر آمریکا و شیطان بزرگ و ... می کوبیدند، خوب اینها دلایل دیگری داشته، دلایلی که برای رژیم کارکرد هم داشته است. اولاً در داخل کشور که سلاح ضد امپریالیستی را از مردم گرفتند، این شعار را از آن خودشان کردند، که این موجب شد که مدت ها بخشی از مردم و حتی سازمان هایی که ادعای چپ و کمونیستی داشتند، تحت تأثیر این ادعای به اصطلاح ضدآمریکایی رژیم قرار گرفتند و خودشان را در این رابطه خلع سلاح شده دیدند. در سطح جهانی و منطقه هم رژیم توانست با این شعارهای ضدامپریالیستی و هیاهوهایی که مدت ها سر میداد، عملاً در خدمت به منافع امپریالیست ها، حداکثر توان خود را به کار گرفته و عمل کند. به عنوان مثال، اگر به حوادث دهه گذشته نگاه کنیم، مخصوصاً وقتی که احمدی نژاد سر کار بود می بینیم که این دلچک و قویچ چگونه شعار ضدامپریالیستی و ضداسرائیلی را مطرح می کرد و هیاهو ایجاد کرده بود، از یک طرف توانسته بود بخشی از مبارزات ضدامپریالیستی مردم دنیا و مردم منطقه را به هدر ببرد، به بیراهه ببرد. که این خود کاملاً در خدمت به منافع امپریالیست ها بود. البته این را هم باید اضافه کرد که در شرایط عدم حضور قوی نیروهای انقلابی و چپ، این وضعیت موجب شد که بخشی از مردم دنیا این شعارهای دروغین جمهوری اسلامی را باور کنند. که در نتیجه، همین سیاست ها و لولو سر خرمن کردن جمهوری اسلامی از طرف آمریکا، آنها توانستند میلیاردها دلار سلاح های بنجل خود را به کشورهای عربی و بخشی از کشورهای حوزه خلیج فارس بفروشند. خوب، هر شعاری، هر سیاستی، هر دلچک بازی از طرف این رژیم، یک زمانی به هر حال می بینند که به سرانجام خودش رسیده و بنابر این آنها باید به شیوه دیگری و به روش های دیگری عمل کنند و منافع خودشان را به پیش ببرند. از جمله با این قرارداد ژنو و مطرح کردن این که "با رابطه علنی با آمریکا تمام مشکلات ما حل می شود" و از طرف دیگر همه مشکلات را به گردن تحریم ها انداختن، و یک چنین شرایطی را ایجاد کردن، این هم از سیاست هایی است که رژیم دارد استفاده می کند و تلاش می کند که هم موجودیت خود را حفظ کند، و هم این که همه بدبختی ها و گرانی و همه مصیبت هایی را که در این سال ها بر مردم ایران وارد شده و رنج و بدبختی

**رادیو همراه: دوستان و عزیزان همراه، با رفیق بابک آزاد در ارتباط مستقیم هستیم. درود ما را بپذیرید رفیق بابک.**

**بابک آزاد:** با سلام به شما و شنوندگان عزیز، من هم به شما درود می فرستم.

**رادیو همراه: ما امروز می خواهیم راجع به مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا، با شما گفتگو بکنیم. اجازه بدهید پرسش اول را با همین موضوع، یعنی مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ که منجر به توافق ژنو شده، شروع کنیم. به نظر شما، چرا جمهوری اسلامی علیرغم همه هیاهوهای ضدآمریکایی که داشت و دارد، و یا این که می گفت "تحریم های دولت های غرب کاغذ پاره است"، تن به توافق نامه ژنو داده است؟**

**پاسخ:** واقعیت این است که اعمال تحریم ها از یک طرف واقعاً یک فشار خیلی زیادی را به رژیم ایران وارد کرده. از طرف دیگر بحرانی که کل سیستم اقتصادی رژیم را گرفته، هرچند بخش زیادی از آن ناشی از وجود سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است، اما خود این تحریم ها تا حدی کمر اقتصاد ایران را شکانده، و رژیم ناتوان از پیشبرد مقاصد و سیاست های ارتجاعی خودش، مجبور شده تن به یک چنین مانوری بدهد. البته از طرف دیگر، شورش گرسنگان و شرایط وخیمی که حاکم است بر زندگی کارگران و زحمتکشان در ایران، فاکتور دیگری است که رژیم با آگاهی از این دو فاکتور تلاش می کند که سلطه ننگین خودش را بر جامعه ایران حفظ کند. و با این شگرد "رابطه علنی با آمریکا"، می خواهد جان سالم به در ببرد از این شرایطی که ایجاد شده. اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی همواره در طول حیات ننگین خود، با آمریکا و دیگر امپریالیست های جهان روابط خیلی تنگاتنگی داشته است. به عنوان مثال در جریان حمله ارتش آمریکا به افغانستان و عراق، جمهوری اسلامی یکی از نزدیک ترین نیروها (به آمریکا در این حملات) بوده، و همکاری خیلی گسترده ای با ارتش آمریکا در این رابطه داشته، و آنها حتی این مسئله را از مردم پنهان نکردند و بارها هم از طرف آمریکا و هم از طرف حاکمیت ایران، اینجا و آنجا مطرح

نوسان است، بالا و پائین می رود. ولی مسئله دلار، مسئله کارگران و زحمتکشانش نیست. آیا نان یا ارزاق عمومی ارزان شده؟ یا این توافقات تأثیری بر آنها گذاشته؟ نه، این اتفاق نیافتاده! اما در بودجه سال ۹۳ روحانی، ما می بینیم که ۲۰ درصد نسبت به بودجه سال قبل برای ارتش و سپاه و نیروهای انتظامی بیشتر شده. یعنی روحانی این بودجه را نسبت به سال قبل، ۲۰ درصد بالا برده است. و این نشان می دهد که او دارد برنامه ریزی می کند برای همان شورش ها، همان اتفاقاتی که از وقوع آنها می ترسد، خودش را تجهیز می کند که آن اتفاق نیفتد.

برگردیم به مسئله زنو مجدداً. ما پادمان است که بنیانگذار رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، یعنی خمینی گفته بود که مادامی که رابطه گرگ و میش باشد، ارتباط با آمریکا صلاح نیست. حالا چی شده که خامنه ای و روحانی برای ارتباط با آمریکا و حل مشکلاتشان با آن کشور، اینقدر عجله می کنند؟ به نظر شما، آیا ماهیت آمریکا تغییر کرده؟ یا اینها تغییر کردند؟ و از طرف دیگر، با توجه با سیاست های دولت روحانی، آیا ما می توانیم ادعا کنیم که احمدی نژاد پیرو راستین خمینی بوده و رهبریت او، و روحانی برخلاف احمدی نژاد عمل می کند؟ کدام می تواند درست باشد، رفیق بابک؟

**پاسخ:** واقعیت این است که امپریالیست ها هیچگاه موضع خود را، که همانا کسب سود هرچه بیشتر از استثمار کشورهای تحت سلطه است، عوض نمی کنند. اما ممکن است که سیاست های مختلفی را در این رابطه به کار بگیرند. یک موضوع اساسی که خیلی مهم است که به آن توجه کنیم، این است که نیرنگ و فریب این جنایتکارها، این آخوندها، این سران رژیم، انتها ندارد. یعنی اینها قبل از به قدرت رسیدن، از همان سال های ۵۶ و ۵۷ که اسم خمینی را مطرح کردند و رسانه های امپریالیستی نیز او را در بوق و کرنا کردند، از همان موقع با فریب و نیرنگ سیاست های خود را پیش بردند. خمینی که در پاریس شعارهای آنچنانی می داد، حجاب اجباری را قبول نداشت، فعالیت کمونیست ها را آزاد می دانست، آب و برق و ... غیره را می گفت که می خواهد مجانی کند، و به هر حال با این شعارها آمد ایران و رفت بهشت زهرا و آن حرف ها را زد که "ما آب و برق را مجانی می کنیم، اتوبوس را مجانی می کنیم، معنویت شما را ... و غیره. ولی وقتی که اینها به قدرت رسیدند، کار دیگری کردند. یعنی، ما نباید هیچگاه فریب نیرنگ های این جنایتکاران را بخوریم. اینها هر زمانی که به نفعشان است، هر زمانی که منافعشان به خطر می افتد، و هر زمانی که شرایط را طوری می بینند که احساس می کنند برای نجات

بیشترین سود از این تحریم ها را خود این کشورهای امپریالیستی و مشخصاً آمریکا بردند. ضررش هم قطعاً به مردم در ایران وارد شد، گرانی، کمبود دارو، تعطیل شدن کارخانه ها و بیکار شدن کارگرها و هزاران مشکلات دیگر. واقعیت این است که این تحریم ها بیشتر در این جهت بود که اینها (امپریالیست ها) بتوانند منافع بیشتری را از ایران تصاحب کنند. بتوانند بیشتر در استثمار طبقه کارگر و چپاول منابع دخالت داشته باشند و بتوانند شرایطی را ایجاد کنند که این استثمار طبقه کارگر را هر چه شدیدتر انجام دهند. هرچند که در این رابطه، همواره اینها روابط هم داشته اند و هیچوقت رابطه آنها با امپریالیست ها قطع نشده. اما این تحریم ها موجب شد که فشار بیشتری به اقتصاد آورده شود و بخش بیشتری از کارخانه ها به تعطیلی کشانده شد. و حالا که رژیم به پای میز مذاکره آمده، امپریالیست ها امتیازات بیشتری را می گیرند. دلیلش هم همین است.

نزدیکی بود. اما واقعیت این است که اگر به زندگی و شرایط توده ها در آن سالها نگاه کنیم، می بینیم که وضعیت آنها بهتر از حالا نبود. ما می بینیم که همواره کارگران و زحمتکشانش ایران در فقر و فلاکت و بی خانمانی و اعتیاد و بیکاری به سر می بردند. این شرایط آن دوره بود. مشخصاً اگر بخواهیم مثال بزیم، شورش مردم در اسلام شهر، مشهد، اراک، افسریه تهران و قزوین را داشتیم (که انعکاس نفرت و اعتراض گرسنگان به شرایط جهنمی آن دوره بود). نتیجتاً، تا زمانی که این شرایط، این سیستم سرمایه داری وابسته، این شرایط نابرابر، شرایطی که همواره راه باز است برای چپاول های سرمایه داران تازه به دوران رسیده، جمهوری اسلامی، سران سپاه، و آخوندهای میلیاردی شده، و جنایتکارانی که ۳۴ سال است که مشغول چپاول کشور هستند، تا زمانی که این سیستم هست و این شرایط برقرار است، برداشتن تحریم ها تنها می تواند راه را برای اینها بیشتر باز کند که اینها چپاول را تشدید کرده و به سرمایه های خود بیافزایند. ولی من تصور نمی کنم که وضعیت مردم بهتر از شرایطی که حالا هست بشود. زیرا که این رژیم فقط و فقط به فکر پرکردن جیب خودش است و اساساً هیچ اهمیتی برای زندگی و شرایط زیست مردم ایران قائل نیست. به هر حال، من فکر نمی کنم که (برداشتن تحریم ها) تأثیر خیلی مشخص و سریع در شرایط مردم به وجود بیاورد. در عین حال، من فکر نمی کنم که برداشتن تحریم ها بتواند مسائل رژیم جمهوری اسلامی را هم حل کند. این رژیم اساساً رژیمی است که با بحران زاده شده و زندگی اش با بحران ادامه یافته، و از آنجا که از پاسخ دادن به ابتدایی ترین مسائل توده های مردم در ایران ناتوان است، نمی تواند از شرایطی که در آینده قطعی پرایش پیش می آید، خلاصی یابد. و آن قطعاً قیام های توده ای و تعرضی است که از جانب گرسنگان، نسبت به این رژیم خواهد شد.

**رادیو همراه: اگر نگاهی به وضعیت بازار دلار ببینیم، می بینیم که در**

امپریالیستی و مشخصاً آمریکا بردند. ضررش هم قطعاً به مردم در ایران وارد شد، گرانی، کمبود دارو، تعطیل شدن کارخانه ها و بیکار شدن کارگرها و هزاران مشکلات دیگر. واقعیت این است که این تحریم ها بیشتر در این جهت بود که اینها (امپریالیست ها) بتوانند منافع بیشتری را از ایران تصاحب کنند. بتوانند بیشتر در استثمار طبقه کارگر و چپاول منابع دخالت داشته باشند و بتوانند شرایطی را ایجاد کنند که این استثمار طبقه کارگر را هر چه شدیدتر انجام دهند. هرچند که در این رابطه، همواره اینها روابط هم داشته اند و هیچوقت رابطه آنها با امپریالیست ها قطع نشده. اما این تحریم ها موجب شد که فشار بیشتری به اقتصاد آورده شود و بخش بیشتری از کارخانه ها به تعطیلی کشانده شد. و حالا که رژیم به پای میز مذاکره آمده، امپریالیست ها امتیازات بیشتری را می گیرند. دلیلش هم همین است.

**رادیو همراه: جالب است که امروز روزنامه ابرار در تهران عکس بزرگی از روحانی و اوپاما را که گوشی تلفن دستشان است، انداخته و می گوید پیگیری موضوع نیلسون در تماس تلفنی اوپاما و روحانی... یعنی علناً دارند مردم را به این موضوع عادت می دهند. همانطور که عادت دادند به ضدآمریکایی بودن (کاذب)، حالا ورق برگشته و همانطور که شما به خوبی اعلام کردید جمهوری اسلامی از روز اول این وابستگی را داشت. با ترفندهایی خودش را ضدآمریکایی نشان می داد. اما ما می بینیم که حالا ورق برگشته و مردم را دارند به این طرف سوق می دهند. رفیق بابک اجازه بدهید پرسش بعدی را با وام گرفتن از سرمقاله پیام فدایی شماره ۱۷۳ که با این پرسش آغاز شده که "آیا رابطه علنی با آمریکا، مشکلات جمهوری اسلامی را برطرف می سازد؟" مطرح کنم. آیا بین رابطه با آمریکا و بهبود وضعیت معیشت مردم رابطه منطقی، به نظر شما وجود دارد؟**

**پاسخ:** واقعیت این است که تحریم ها شرایط اقتصادی و شرایط حاکم بر جامعه ایران را خیلی بدتر از سابق کرد. این یک واقعیت است و نمی توان آنرا انکار کرد. اما اگر ما برگردیم به شرایطی که قبل از تحریم ها بود، به عنوان مثال قبل از دوره احمدی نژاد، دوره ای که رفسنجانی و خاتمی سر کار بودند، اگر مشخصاً برگردیم به دوره ای که رفسنجانی سرکار بود و از او به عنوان سردار سازندگی اسم برده می شد، تحریم ها آنچنان که امروز هست وجود نداشت. و شرکت ها و بنگاه های امپریالیستی خیلی راحتتر در ایران سرمایه گذاری می کردند. حتی میلیاردها دلار وام به ایران داده شده بود و رابطه ایران با کشورهای امپریالیستی خیلی رابطه

است که (از جمله خود ما چریک های فدایی خلق) خواهان سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و قطع سلطه امپریالیست ها از کشورمان هستیم. و اساساً سلطه امپریالیسم ادامه همان حفظ و تداوم سیستم انگلی سرمایه داری وابسته است که بیشترین ضربه و فشارهای ناشی از آن به زحمتکشان وارد شده. قطعاً، این اپوزیسیون باید به مبارزات خود ادامه بدهد، مبارزه ای که هدف آن همانا (بالا بردن) آگاهی، تشکل و سازماندهی اعتراضات و قیام های توده ای است که حاصل پیشرفت مبارزات مردم خواهد بود. نتیجتاً، برای تکمیل حرف خودم، ما چریک های فدایی خلق با هرگونه دخالت و سلطه امپریالیست ها و هرگونه دخالت نظامی و تحریم ها، و دخالت در کل، مخالف هستیم و فقط و فقط به نیروی تاریخ ساز طبقه کارگر و زحمتکشان برای رسیدن به آزادی معتقدیم. و این رژیم جنایتکار باید به دست نیروی انقلابی مردم سرنوشت بشود، و هر دخالت امپریالیستی فقط در جهت ضربه زدن به این مبارزات خواهد بود.

**راديو همراه: من نظر دوستان را جلب می کنم به "پیام فدایی" شماره ۱۷۳ که آبان ماه امسال چاپ شده. در آنجا مقاله ای هست به نام "ملاحظاتی در مورد کمپین رسوای مجاهدین" که مربوط به پیام فدایی شماره ۱۷۱ است که در آنجا یک گزارش چاپ شده بود. و دوستانی که مایلند در رابطه با مجاهدین بشنوند و بخوانند، می توانند به سایت "سپاهکل دات کام" بروند و آنجا در سمت راست سایت می توانند این مقاله را ببینند. و یا می توانند به پیام فدایی شماره ۱۷۳ یا شماره ۱۷۱ مراجعه کنند. رفیق بابک، خیلی جالب است که این هاشمی رفسنجانی سر به زنگاه پیدایش می شود، و به نقل از روزنامه شرق که گفته است که "اظهارات آیت الله هاشمی رفسنجانی در رابطه با رابطه با آمریکا و حذف شعار مرگ بر آمریکا، از نگاه امام خمینی". آنجا، ایشان باز کتاب خاطرات خودش را باز می کند و می گوید که در اول اردیبهشت و یا ۲۰ فروردین ۱۳۶۲ از طریق احمدآقا به راديو تلویزیون اعلام کرده بود که شعار مرگ بر آمریکا و صورت هاشمی رفسنجانی دارد به صورت نرم و آگاهانه مردم را به اینجا می رساند که حتی امام بنیانگذارشان هم در پی این مسئله بوده، که اجل به او فرصت نداد، وگرنه ایشان هم می خواست که این زهر را سر بکشد. برمی گردیم به این شعارها، به همین شعارهایی که سالها، مرگ بر آمریکا، شیطان بزرگ، عواملی بود که ۳ دهه روی روابط ایران و آمریکا بسیار تأثیر گذاشته بود.**

من تصور نمی کنم که وضعیت مردم بهتر از شرایطی که حالا هست بشود. زیرا این رژیم فقط بفکر پرکردن جیب خودش است و هیچ اهمیتی برای شرایط زیست مردم قائل نیست. بهر حال، فکر نمی کنم که برداشتن تحریمها تأثیر خیلی مشخص و سریع در شرایط مردم بوجود بیاورد. در عین حال فکر نمی کنم برداشتن تحریمها بتواند مسائلی رژیم را هم حل کند. این رژیم اساساً با بحران زاده شده و زندگیش با بحران ادامه یافته و از آنجا که از پاسخ دادن به ابتدایی ترین مسائل مردم ایران ناتوان است، نمی تواند از شرایطی که در آینده قطعی برایش پیش می آید خلاصی یابد و آن قطعاً قیامهای توده ای و تعرضی است که از جانب گرسنگان نسبت به این رژیم خواهد شد.

خودشان را گره زده اند به سرنوشت دولتهای امپریالیستی و خواهان کمک از آنها شده اند، و حتی خواهان تحریم ها و حضور و حمله نظامی شدند، به نظر من با توجه به شرایطی که الان ایجاد شده، این نوع گروه ها شاید وضعیت چندان مناسبی نداشته باشند. زیرا که رژیم توانسته حمایت رسمی امپریالیست ها را کاملاً به دست بیاورد و یک تضمینی از امپریالیست ها گرفته برای حفظ و بقای خودش. و در این رابطه هرچیزی را هم که امپریالیست ها خواسته اند، رژیم قبول کرده است. سالها مسئله بر سر این بوده که حاکمیت جنایتکار جمهوری اسلامی در پی توافق با امپریالیست ها بوده که آنها تضمین کنند که خواهان تغییر رژیم نیستند و ادامه حاکمیت رژیم را تضمین کنند. ظاهراً توافقات ژنو و مسائلی که پشت پرده مطرح شده فقط آن چیزهایی نیست که در مفاد قرارداد به صورت علنی و رسمی آمده، قطعاً یکی هم این است. اگر نگاه کنیم به شرایطی که مخصوصاً در ارتباط با مجاهدین پیش آمده، و آن حمله ددمنشانه ای که کردند و ۵۲ نفر از اعضای مجاهدین به شکلی وحشیانه کشته شدند، و به گروگان گرفته شدن ۷ نفر از نیروهای مجاهدین توسط دولت عراق، این رویدادها نشان می دهد که تمام این اتفاقات بدون حمایت و آگاهی امپریالیسم آمریکا نبوده. و قطعاً نزدیکی آنها با جمهوری اسلامی، و این که می خواهند جمهوری اسلامی باقی بماند و خواهان تغییر رژیم در ایران نیستند، این مسائل نشان می دهد که آن بخش از نیروهای اپوزیسیون (که با امپریالیست ها همکاری کردند) در وضعیت خوبی به سر نمی برند. ولی برگردیم به بقیه اپوزیسیون، کسانی که اساساً تمام سرمایه اشان را روی حمایت امپریالیست ها نگذاشته اند، و چشم آنها به طبقه کارگر و مردم و نیروی انقلابی توده ها بوده. به نظر من، در آن اپوزیسیون هیچ نوع تغییر و تحولی ایجاد نشده. هدف و نوع فعالیت آن اپوزیسیون، قطعاً به همان شکلی است که قبلاً بوده. و حقانیت حرف هایی که زده، بیشتر ثابت شده. و آن این

خود باید رنگ عوض کنند، رنگ عوض می کنند. به عنوان مثال در زمان احمدی نژاد، هم به نفع جمهوری اسلامی بود و هم به نفع امپریالیست ها بود که آن یاره ها گفته شود از زبان آن دلکک، و حالا ما می بینیم که اشخاص دیگری را جلوی صحنه فرستاده اند، مثل "ظریف" جنایتکار و سرسپرده، و یا روحانی جنایتکار، که با لبخند و با چهره دیگری دارند این نیرنگ ها و فریب کاری های خودشان را پیش می برند. به هر صورت، من فکر می کنم که این نمایش ها جزء ذاتی حیات این رژیم جنایتکار است. و این رژیم از همان ابتدای به قدرت رسیدنش، با همین نیرنگ ها و ترفندها به حاکمیت ننگین خودش ادامه داده، کارگران و زحمتکشان را سرکوب کرده و ابتدایی ترین حقوق آنها را سلب کرده، تمام کمونیست ها و نیروهای انقلابی را سرکوب کرده، یک فضای دیکتاتوری بسته و یک خفقان وحشتناکی را بر جامعه حاکم کرده. و طبیعی است که امروز برای حفظ حاکمیت خودش، روحانی را جلوی صحنه می فرستند، و یک خاتمی را جلوی صحنه می فرستند، و یک روز شرایط اقتضاء می کند که احمدی نژاد آن سیاست ها را به شکل دیگری به جلو ببرد. به هر صورت، من فکر می کنم که اینها همه جزء ذاتی این رژیم است، و اینها همه مهره های این رژیم با ظواهر مختلف هستند. ولی در کل در خدمت یک سیاست هستند، که همان ادامه سلطه این رژیم است. من فکر نمی کنم چیزی در این رابطه عوض شده. یعنی همه در خدمت همان ادامه سلطه رژیم و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان، و پیشبرد سیاست های یک طبقه استثمارگر و جنایتکار هستند که الان این حاکمیت را در جنگ خودشان گرفته اند.

**راديو همراه: دوستان همراه، با رفیق بابک آزاد از فعالین چریک های فدایی خلق گفتگو می کنیم در رابطه با توافقات ژنو و رابطه به اصطلاح علنی جمهوری اسلامی با آمریکا. در همین رابطه تماس تلفنی ای داشتیم که می گفتند که در پی این توافق، چه سرنوشتی برای اپوزیسیون در نظر گرفته خواهد شد؟ وقتی که اینقدر نزدیک بشوند، مطمئناً فشار به اپوزیسیون ایران بیشتر می شود، و به ویژه مسئله مجاهدین که در این یکی دو سال بیشتر روی سایت ها بوده، بیشتر روی خیرها بوده. به نظر شما چه اتفاقی می افتد؟ این سوال یک شنونده بود.**

**پاسخ:** ما باید تفکیک قائل بشویم بین نیروهای درون اپوزیسیون. نیروهایی که سال ها در پی به دست آوردن حمایت امپریالیستها حرکت کردند. مثل مجاهدین، نیروهایی مثل حزب دمکرات، کومه له زحمتکشان، و نیروهای دیگری که سرنوشت خودشان را تطبیق داده اند با حمایت امپریالیست ها، سرنوشت



یک شرکت بلژیکی قند وارد ایران می کرده. آخوندها از آن شرکت طلب پول (رشوه) می کنند، اما شرکت بلژیکی پول به آخوندها نمی دهد. و یک آخوند، مجتهدی می رود بالای منبر و به مردم می گوید که این فندهای بلژیکی با استخوان مرده درست شده. و مردم دیگر از آن قند نمی خورند. و وقتی که بالاخره شرکت بلژیکی حق حساب آخوندها را داد، آخونده به آنها می گوید نگران نباشید! آخوند بی شرف دوباره می رود بالای منبر به مردم می گوید که ای امت، این قند که حرام بود، حالا اگر بزنید تو چای و بخورید حلال می شود (آن را در چای غسل داده اید). درست است که این یک مثل و چیزی است که مردم عوام به کار می برند، اما کاملاً با واقعیت (ماهیت آخوندها و سران و عمال جمهوری اسلامی) و نیرنگ و فریبی که رژیم در ۲۴ سال حاکمیت خود به کار برده، تطابق کامل دارد. و این بی شرف ها (رژیم جمهوری اسلامی) از هر حيله و کلک و هر استنادی، از هر آیه و حدیثی استفاده می کنند که بساط دار و شکنجه و جنایت خودشان را حفظ کنند و به این حاکمیت واقعاً سراپا ننگین و جنایتکارانه خودشان ادامه بدهند.

**رادیو همراه: خیلی ممنون رفیق بابک. به پایان گفتگو نزدیک شدیم و از این که اجازه دادید با شما همراه باشیم، و وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید، تشکر می کنیم. اگر صحبت پایانی دارید، ما به گوش هستیم، بفرمائید.**

**پاسخ:** من هم تشکر می کنم از این فرصتی که به من دادید. و امیدوارم که ما شاهد روزهای بهتری باشیم، از زاویه مبارزات انقلابی مردم در ایران. و هر روز نزدیکتر بشویم به سرنوشتی این رژیم جنایتکار، و مردم بتوانند در شرایط آزادی که ایجاد می شود نفسی بکشند، بتوانند به یک زندگی شرافتمندانه و آبرومندانه ای در آن کشور ادامه بدهند. به هر حال، حرف پایانی من این است که ما چریک های فدایی خلق ایران همواره اعلام کرده ایم که ما با هر گونه دخالت امپریالیست ها، چه نظامی و چه غیرنظامی، در امور داخلی کشورمان مخالفیم. و درست به همین دلیل، مخالف تحریم ها هستیم که فشارهای زندگی بر مردم ما را چندین برابر می کنند. و همواره گفته ایم که فقط باید به نیروی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان ایمان داشته باشیم. و آنها هستند که در آینده ای نه چندان دور، بساط ننگین این رژیم جنایتکار را به زباله دان تاریخ خواهند انداخت. و دخیل بستن به امپریالیست ها چیزی جز سرشکستگی و ننگ و بدنامی نداشته و نخواهد داشت. با ایمان به پیروزی طبقه کارگر و زحمتکشان، و سرنوشتی جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد انقلاب.

توانست به پیش برود. یعنی اگر ما واقعیت ها و حوادث آن زمان را مرور کنیم، می بینیم که این رژیم توانست با آن سیاست (گرفتن ظاهر ضدامپریالیستی) به حاکمیت برسد، توانست جنبش توده ای و مبارزات انقلابی مردم را سرکوب کند، توانست انقلابی را متوقف کند که می رفت که سلطه سرمایه داری و سلطه امپریالیست ها بر ایران را نابود کند. اگر آن شعارهای ضدامپریالیستی، شعارهای ضدامریکایی رژیم نبود، اگر گرفتن سفارت و آن نمایش ها نبود، عملاً رژیم نمی توانست این سیاست را پیش ببرد. این رژیم جنایتکار، از تمام شرایط و امکاناتی که می توانست استفاده کند در به خدمت گرفتن آنها برای تثبیت حاکمیت خودش، استفاده کرد. از لیبرال ها، نهضت آزادی، و جبهه ملی استفاده کرد، از سران خائن حزب توده و اکثریت استفاده کرد. از سران جبهه ملی استفاده کرد. آنها را آورد، اما وقتی دید که پایه های قدرت خودش قوی شده، یکی یکی آنها را کنار گذاشت. به عنوان مثال دیدیم که قطب زاده را که نقش کلیدی در مذاکرات خمینی با امپریالیست ها داشت، چطور سرش را زیر آب کردند. در کنار مبارزات ضد امپریالیستی (ظاهری)، مطرح کردن اسلام و ایجاد جو اسلامی و تأثیری که اینها روی کشورهای اسلامی منطقه گذاشتند، در تقویت جنبش های اسلامی و سرکوب جنبش های چپ و انقلابی، تمام اینها در آن دوره برای حفظ سلطه امپریالیست ها لازم بود. ما الان می بینیم که همانطور که جمهوری اسلامی با اسلام سیاسی خودش وارد صحنه شد، در همان زمان ما می بینیم که به طور همزمان چه کمک هایی از جانب آمریکا به گروه های مجاهدین در افغانستان و گروه های اسلامی در پاکستان و گروه های اسلامی در شمال آفریقا داده می شود. و چگونه اینها را علم کردند در مقابل کمونیستها. و الان صحنه مبارزات این کشورها و مناطق را نگاه می کنیم، می بینیم که عملاً امپریالیست ها در اجرای سیاست های خودشان تا حدی موفق شده اند، حضور نیروهای چپ خیلی تضعیف شده و عملاً آنچنان دخالتی در معادلات سیاسی در این کشورها ندارند. اما به نظر من، این سیاست اسلامی و به اصطلاح ضدامپریالیستی ضدامریکایی، کارکرد خودش را از دست داده است. الان با توجه به اتفاقاتی که افتاده، این شعارها دیگر برای آنها دیگر کار نمی کنند. "رابطه علنی" دارد برای آنها کار می کند. مصائب و مشکلات و گرفتاری هایی که برای جامعه ما ایجاد کرده اند، و بلاهایی که سر این جامعه آوردند، سالها به این عنوان که در اثر آمریکا ستیزی و تحریم ها بوده، حالا که مطرح می کنند که با آمریکا رابطه می گیریم، تصور می کنند که مردم فکر خواهند کرد که همه مشکلات حل خواهد شد. در صورتی که اینطور نیست، و همانطور که گفتم حيله آخوندها انتها ندارد. نمی دانم این داستان را شنیده اید یا نه که می گویند، زمان مشروطه، آن زمان ها بوده که

و این دشمنی و خصومت صرفاً به فریاد و استفاده از حنجره هم خلاصه نمی شد. ما شاهد این بودیم که پرچم هایشان را آتش می زدند، روی آنها راه می رفتند، عکس های رؤسای جمهورشان را، به روشهای دیگری مستخره می کردند. چه اتفاقی افتاده که حالا برعکس دارند عمل می کنند؟ مکالمه رئیس جمهور رژیم با اوپاما علنی میشود. این شائبه ایجاد می شود که شاید شکل سابق رابطه (یعنی همان خصومت) به سمت پایان می رود و شکل جدیدی از کار به وجود میاد. شما آینده این رابطه را چگونه می بینید رفیق بابک؟

**پاسخ:** من باز هم تأکید می کنم این رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا همواره وجود داشته است، از همان ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی. اما هم به نفع جمهوری اسلامی و هم به نفع امپریالیسم آمریکا بوده که یک چنین رژیمی را در ایران به قدرت برساند که شعار مرگ بر آمریکا بدهد. اگر ما برگردیم به همان حوادث و اتفاقات و سیر جریانها در آن سالها، می بینیم که در ایران یک جو شدیداً ضدامپریالیستی وجود داشت که نتیجه دخالت های امپریالیسم آمریکا در ایران، و (به عنوان مثال) سرنوشت کردن حکومت ملی دکتر مصدق بود، و به هر حال کل سیاست هایی که آمریکا در ایران پیش برده بود منجر به چنین رشد جو ضدامپریالیستی در ایران شده بود. نتیجتاً رژیمی که در ایران سر کار می آمد، نمی توانست یک رژیمی باشد که رابطه علنی با آمریکا داشته باشد. اساساً شرایط جامعه آن اجازه را نمی داد. مردم در جریان آن مبارزه ای که می کردند، وقتی که می گفتند بعد از شاه نوبت آمریکاست، این واقعاً شعاری بود که مردم عمیقاً به آن اعتقاد داشتند. و امپریالیست ها در گوادالوپ که دور هم نشستند (از جمله آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان) و در آنجا گزینه خمینی را انتخاب کردند برای مردم ایران، و آشی را که متأسفانه برای ما پختند، در آنجا مشخص بود که این گزینه چه سیاست هایی را قرار بود بر اساس دکترین آمریکا که برای آینده جهان تنظیم کرده بود، به پیش ببرد. یکی این بود که قرار بود که یک کمربند سبز دور شوروی کشیده شود. که شروع این کمربند سبز، حاکمیتی بود که در ایران به قدرت رساندند، یعنی همین حاکمیت خمینی. بعد، نامه ای بود که خمینی به رئیس جمهور آمریکا نوشته بود و قولی بود که به آنها داده بود که ما (جمهوری اسلامی) فروش نفت را هیچگاه متوقف نخواهیم کرد و به ارتش و سیستم اقتصادی دست نمی زنیم و آن را همانطور حفظ می کنیم، و کمونیست ها را نیز سرکوب می کنیم. و حقا که دقیقاً همه این کارها را پیش بردند. یک چنین سیاستی، بدون این که آن رژیم شعار ضدامپریالیستی بدهد و ظاهر ضدامپریالیستی به خود بگیرد، نمی

حتی این حق انتخاب هم داده نشده و مردان را جدا کرده و آنها را در مقابل زن و فرزندانشان تیرباران کردند. در این طرح طبق اسناد بایگانی ارتش اسرائیل، آرل شارون چنین گفته بود "هر عربی را که دیدید بکشید، هر چیز سوختنی را بسوزانید و همه خانه‌ها را منفجر کنید"، و آنها نیز چنین کردند. در پی انجام طرح دالت در این مدت، نزدیک به یک میلیون فلسطینی از سرزمین خود رانده و به قرارگاه‌هایی فرستاده شدند که تا امروز نسل بعدی آنها نیز در آن زندگی میکنند.

تمام این جنایات از همان آغاز در مقابل چشم جهانیان رخ داد و هنوز کسی آنها را فراموش نکرده است. و برآستی چگونه می توان قتل عامی که در آپریل ۱۹۴۸ در روستای دیر یاسین (Deir Yassin) شد را فراموش نمود. ولی دیر یاسین یک استثنا نبود، در طنطوره و قیبه، دوایمه (Dawaymeh)، کبری (Kabri)، ام الفرج (Um al- Faraj)، نحر (Nahr)، سمیریه (Simirayya)، زیب (Zib)، بسا (Bassa) که از جمله ۵۳۱ روستایی هستند که افرادی انتخاب شده و تیرباران شدند، در همه این روستا ها جانباختن اسرائیلی قتل عامی نظیر دیر یاسین انجام دادند و سایرین را از روستاهای خود راندند.

آرل شارون همیشه ادعا میکرد که هدف او از جنگ بر علیه فلسطینی‌ها "نابودی تروریسم سازمان یافته" است ولی حقیقت چیز دیگری بود چرا که دولت اسرائیل از بدو تشکیل و تا امروز خود بر "ترور سازمان یافته" متکی بوده است. جنگ و غارت زمین و اموال فلسطینی‌ها و ترور طبق نقشه مردم غیر نظامی، سیاست همیشگی این دولت بوده است. البته مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیستها همواره به دفاع از دولت اسرائیل برخاسته و هنوز چنین تبلیغ میکنند که این کشورهای عربی منطقه همچون سوریه، اردن و مصر هستند که قراردادهای سازمان ملل را برسمیت نشناخته و ارتش‌های خود را برای حمله به یهودیان مجهز ساخته‌اند، و بدلیل چنین "تهدیدی" است که یهودیان مجبوراند که با تمام قیمت از جان خود دفاع کنند. چنین تبلیغات فریبکارانه‌ای ۶۵ سال است در مطبوعات پوزوازی غرب منعکس میشود و دولتهای آنها از تمام جنایات اسرائیل پشتیبانی میکنند در حالیکه در واقعیت تمام دولتهای عربی منطقه به خلق فلسطین پشت کرده و فلسطینی‌ها سخت‌ترین شرایط زندگی در آوارگی و پناهندگی در کشورهای همسایه را دارند.

قتل عام قیبه<sup>(۱)</sup> و طنطوره<sup>(۲)</sup> یکی از اولین اقدامات جنایتکارانه آرل شارون می باشد که ماهیت دولت اسرائیل را بعنوان یک دولت اشغالگر و این که صهیونیستها چگونه با فلسطینی‌ها رفتار میکنند را آشکار کرده بود، و امروز نیز نشان داده می شود که علیرغم شعارهای سیاسی

ادامه در صفحه ۱۳



## آرل شارون، جلاد مردم فلسطین

سرزمین را تشکیل میدادند، پس صهیونیستها و دولت تازه تشکیل شده اسرائیل برای جلب یهودیان دنیا و برای حقیقت جلوه دادن چنین شعارهای دست به جنایت زده و با یک طرح همه جانبه، در طی چند ماه با خشونت و قتل عام، ۴۰۰ روستا و شهر را از سکنه خالی ساخته و نزدیک به یک میلیون نفر را از سرزمینشان راندند.

بنابراین شرط وجود چنین دولتی راندن بومیان اصلی سرزمینی است که هزاران سال در آن زندگی کرده بودند و این راندن به جز با ادامه جنگ بر علیه مردم ستمدیده فلسطین میسر نبوده و نیست. غارت و تجاوز بر علیه خلق فلسطین و بنای خانه‌های مسکونی برای یهودیان در سرزمین آنها و ایجاد دیوارهایی که روستاهای فلسطینی را از هم جدا کرده و ارتباط توده‌ها با همدیگر را مشکل میسازد هنوز از افسانه بودن "سرزمین موعود" سخن میگوید ولی دولت اسرائیل نمیتواند غیر از این عمل کند و تمام این جنایات توسط دولتی انجام میشود که در مطبوعات غرب و همچنین به وسیله خودفروخته‌گان امپریالیستها غربی، "دموکرات" نامیده و خوانده میشود. این "سرزمین" وعده داده شده به یهودیان توسط قدرتمندان دنیا در پناه جنایاتی است که آنها بر علیه خلق فلسطین میکنند. جنایاتی که آرل شارون یکی از مجریان آن بود.

وقتی که صهیونیستها در سال ۱۹۴۸ یک واحد شبه نظامی بنام "هاگانا" تشکیل دادند آرل شارون بیست سال بیشتر نداشت اما عضو فعال همین واحد تروریستی بود. این واحد نظامی مسئول قتل ۲۰۰ غیر نظامی در روستای الطنطوره و ۶۹ نفر در روستای قیبه هستند. در این دوره بود که طرح دالت (Plan Dalet) توسط او انجام شد. طرح دالت (Plan Dalet) یک طرح نظامی بود که بطور سیستماتیک دست به عملیات تروریستی بر علیه توده‌های فلسطینی زد، و ده‌ها هزار غیرنظامی فلسطینی را در برابر این دو انتخاب قرار می داد که یا در عرض یک ساعت خانه و روستاهای خود را ترک کرده و یا اعدام شوند. و در بعضی روستاها

آرل شارون نخست وزیر اسبق اسرائیل، پس از حدود ۸ سال بیهوشی ناشی از سکته مغزی، در تاریخ ۱۱ ژانویه درگذشت. خبرگزاریها، جراید و مطبوعات بورژوازی جهان غرب، از او و "زحماتش" برای تشکیل دولت اسرائیل نوشته و از او بعنوان کسی که در شرایط سخت سیاسی بدنبال راه حل صلح آمیز با رهبران فلسطینی بود ستایش کردند. در همین راستا رهبران کشورهای سرمایه‌داری غرب که همیشه از سیاستهای اسرائیل دفاع کرده و می کنند بدون اشاره به جنایات او در حق مردم فلسطین او را یک نظامی کبیر خوانده و از او به نیکی یاد کردند. واقعیت این است که هیچ یک از این مجیزگویان از اینکه چگونه دولت اسرائیل بر گور هزاران فلسطینی ساخته شده و چرا خون هزاران فلسطینی ریخته شد و چرا آرل شارون این همه جنایت کرد سخن نمیگویند زیرا خود به خوبی میدانند تاریخ اسرائیل و زندگی و جنایات آرل شارون دو جزء جدایی ناپذیرند و جنایات آرل شارون در پیوند با تاریخ پدید آمدن و سلطه اسرائیل شکل گرفته است.

آرل شارون از جمله کسانی بوده که در تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نقش داشته و از همان آغاز در فجایع جنایتکارانه رژیم صهیونیستی بر علیه خلق فلسطین فعالانه شرکت داشته است. صهیونیستها تشکیل دهنده دولت اسرائیل از همان آغاز (نوامبر ۱۹۴۷ تا ماه می ۱۹۴۸) برای نشان دادن "توانایی" خود به چنان اعمال وحشیانه در حق مردم فلسطین توسل جستند که توده‌های فلسطینی نام آن دوره را ال نکبة (نکبت - مصیبت) گذاشته‌اند. و شارون یکی از جانباختن و نکبت های وحشی این دوره بود. پیش از تشکیل دولت اسرائیل، یهودی‌ها که سالها تحت ستم بودند و به خصوص در جریان کشتارهای ددمنشانه نازیها دسته دسته در اروپا به قتل رسیده بودند تحت تبلیغات فریبنده صهیونیستها مبنی بر "سرزمین بدون مردم برای مردم بدون سرزمین" به فلسطین روی آوردند تا به افسانه "سرزمین موعود" دست یابند. ولی فلسطین یک سرزمین خالی از سکنه نبود و یهودیان مهاجر فقط یک سوم جمعیت آن

## شرح مختصری از زندگی رفیق کبیر حسن نوروزی (۱۳۵۲-۱۳۲۴)

کارگری و ایجاد زمینه مناسب برای تشکیل حزب.

بدین ترتیب در رابطه با تحلیل شرایط عینی جامعه، دیگر شبهه ای برای رفقا باقی نمانده بود که تنها کار در شرایط دیکتاتوری شدید پلیسی- نظامی ایران با توجه به سوابق ذهنی خلق از مبارزات گذشته، نوعی مبارزه سیاسی- نظامی است که می بایست منطبق با شرایط ویژه میهن ما جریان یابد و برای کشف قانون مندی های آن عملاً اقدام شود.

از آن پس، گروه حرکت خود را در جهت تغییر شکل مبارزات خود آغاز کرد. رفیق نوروزی در جریان تغییر شکل فعالیت گروه در صف مقدم وارد فعالیت شد و در سال ۴۹ در یکی از اولین واحدهای چریک شهری که به فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمدزاده تشکیل شده بود، شرکت جست. از آن پس، رفیق به صورت یک انقلابی حرفه ای، مبارزه ای نوین و دشوار را آغاز کرد. اولین عملیات واحد آن ها مصادره مسلسل کلانتری قلهک بود که با پیروزی به انجام رسید.

پس از عملیات حمله به کلانتری قلهک و اعدام فرسیو، ۱۲ اعلامیه توضیحی به تعداد زیاد در سطح وسیعی پخش شد که رفیق نوروزی شخصاً در پخش اعلامیه ها شرکت می جست و با موتور سیکلت به شیوه های ابتکاری اعلامیه ها را پخش می کرد. رفیق نوروزی در اردیبهشت ماه سال ۵۰ در جریان عملیات بانک آیزنهاور در سیستم محافظ عملیات شرکت و نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

در تابستان سال ۵۰، سازمان دچار ضربات شدیدی شد و تیم چریکی رفیق احمدزاده از میان رفت. از این تیم، رفیق نوروزی باقی ماند و توانست در اواخر تابستان سال ۵۰ در مرکزیتی که به منظور تجدید سازمان واحدها تشکیل شده بود فعالانه شرکت جوید.

در اواخر شهریور ماه سال ۵۰، رفیق در یک درگیری طولانی در بیابان های جنوبی تهران از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت که با پای مجروح پس از طی مسافت چند کیلومتر خود را از محاصره دشمن خارج ساخت. در شب وقوع حادثه فوق، خانه محل استراحت رفیق توسط مزدوران دشمن مورد محاصره قرار گرفت که رفیق نوروزی با پای مجروح و دردناکش در زیر رگبار مسلسل از این محاصره نیز به سلامت خارج شد. پس از این حوادث، رفیق حسن به علت جراحت پایش نتوانست در عملیات چریکی شرکت جوید، ولی در همه حال وظایف سازمانی اش را انجام می داد. در اواخر مهر که پای مجروحش بهبود یافته بود، واحد چریکی

ادامه در صفحه ۴

**به یاد رفیق کبیر،**

**کارگر شهید، حسن نوروزی**  
(سروده رفیق مرضیه احمدی اسکونی)

رفیق حسن!

تو در زمان جاری هستی

و در آن مشواره های پر از کین

که می تپد به سینه میلیونها زحمتکش

و سینه صدها رزمنده

تو جاری هستی در رایحه باروت

و در غریو مسلسل

تا آن هنگام که می گرد به راه رهائی خلق

تو در آژنگ هر جبین

که از کینه نقش گرفته

و در خروش هر فریاد

که بر می خیزد از حلقوم

به راه ستیزه با پیداد

و تو جاری هستی

در خون

که روشنائی سرخش

سیاهی دوران را

می پالاید از تاریکی

تو در سپیده دم جاری هستی

که سرانجام می دمد

از میان این همه خون

تو در حقیقت پیروزی جریان داری

- پیروزی خلق!

و جزوات بسیار کمیابی بود که به دست شان می رسید. این کار مهم تلقی می شد، زیرا کتاب ها معمولاً برای چند روز به امانت گرفته می شدند و می بایست پس از چند روز به صاحب اصلی بازگردانده می شد. در این زمینه نیز رفیق نوروزی بسیار فعال بود، به طوری که مطالب زیادی از جمله مجموعه آثار رفیق لنین را در چند نسخه دست نویس کرد و در اختیار رفقای عضو گروه گذاشت.

در این ایام فعالیت گروه رفیق احمدزاده شکل مشخص تری به خود گرفت و دو برنامه مشخص در دستور کار رفقای گروه قرار داده شد: اول تشکیل هسته های سه نفری مطالعه و کار تئوریک و دوم انجام حرکاتی در جهت رسوخ در توده های

رفیق حسن در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده کارگری در محله راه آهن تهران متولد گردید. پدرش از مهاجرین قفقاز بود، که پس از مدتی مبارزه با رضا خان قلندر در گروه های ضد دیکتاتوری به حزب توده پیوست. سال ها پس از پیوستن به حزب توده متوجه اپورتونیسم رهبری حزب توده شد و مانند بسیاری دیگر از پرولترهای آگاه حزب، خود را از قید رهبری باند فاسد کمیته مرکزی رها ساخت و از حزب کناره گرفت. روحیات و خصلت های ضد اپورتونیستی پدر و آزادگی وی از دوران کودکی شرایط مناسبی برای رشد آگاهی و روحیه تعرضی حسن که کودکی بسیار مستعد و باهوش بود، فراهم آورد. پدرش به او آموخت که هرگز با دشمنان خلق سازش نکند و تا جان در بدن دارد به مبارزه بی امان بر علیه دشمن ادامه دهد.

در سال ۴۶ رفیق حسن همراه چند تن از روشنفکران انقلابی در محل سکونت شان یک محفل مطالعاتی به راه انداختند. آن ها کتاب های ممنوعه را از این طرف و آن طرف به دست می آوردند و مطالعه می نمودند، ولی این گونه کتاب ها به سختی به دست می آمد. رژیم دیکتاتوری با وحشی گری تمام کلیه آثار انقلابی را جمع آوری و ممنوع کرده بود و به شدت از پخش و فروش آن ها جلوگیری می کرد. از این روی کتاب بسیار کمیاب بود و اگر پیدا می شد خیلی گران بود و این امر مشکلی برای ادامه کار آن ها ایجاد کرده بود. رفیق حسن که یک پرولتر با تمام خصلت های مثبت اش بود، خلاقانه طرحی را به رفقای پیش پیش نهاد کرد. بر طبق این طرح آن ها می بایست یک کتاب فروشی علنی کنار خیابان به وجود می آوردند و در رابطه با خرید و فروش کتاب با کتاب فروشی های دوره گرد دیگر که معمولاً منبع اصلی کتب ممنوعه هستند، تماس بگیرند و امکانات خود را از جهت به دست آوردن این گونه کتاب ها افزایش دهند. رفیق حسن و رفیق دیگری مسئولیت این کار را برعهده گرفتند و سرفقلی یک کتاب فروشی کنار خیابانی در پیچ شمیران را به دست آوردند و مشغول معامله کتاب شدند. آن ها خیلی زود توانستند با اکثر کتاب فروشی های خیابانی تماس حاصل کنند و اعتماد ایشان را جلب کنند. از آن به بعد کمیاب ترین کتاب ها در اختیار محفل مطالعاتی آن ها قرار می گرفت.

در اوایل سال ۴۸ رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمدزاده تماس گرفت. در آن دوران رفقای گروه در جلسات مرتبی که هفته ای دوبار تشکیل می دادند در واحدهای ۳ الا ۵ نفره گرد هم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متون مارکسیستی می پرداختند. یکی دیگر از وظایف ایشان دست نویس کردن کتاب ها

## قتل یک دستفروش زحمتکش

### توسط ماموران رژیم

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با قتل یک جوان دستفروش زحمتکش جنایتی دیگر آفریدند. روز شنبه ۲۸ دی ماه ساعت یک و نیم بعد از ظهر ماموران مترو در ایستگاه گلبرگ در چارچوب طرح ضد مردمی جمع آوری دستفروشان زحمتکش، هنگامی که در حال پیگرد دستفروشان بودند برای دستگیری جوان ۲۷ ساله ای که سفره می فروخت اقدام نمودند که با تلاش مرد جوان برای فرار، در یک حادثه فاجعه بار، وی به زیر قطار افتاد و کشته شد. مسئولین مترو برای لاپوشانی این جنایت مدعی شدند که نامبرده قصد خودکشی داشته و خودکشی هم کرده است. در این زمینه حتی مدیر روابط عمومی شرکت بهره برداری متروی تهران اعلام کرد که "در برخی اخبار منتشر شده اعلام شده این جوان قصد خودکشی نداشته و بر هم خوردن تعادل سبب سقوط وی به داخل ریل است در حالیکه فیلم های ضبط شده ایستگاه گلبرگ از قصد خودکشی این جوان حکایت دارد". در حالی که بر عکس این ادعا در گزارشی که از این حادثه در مطبوعات جمهوری اسلامی منتشر شده است از قول خانم دستفروشی که داخل واگن مشغول فروش انواع گل سر بوده، آمده است که: "مردی که شنبه کشته شد را دورادور می شناختم، حدود ۲۷ سال داشت، دستفروش بود و سفره می فروخت، مامور دنبالش کرد و زمانی که داشت فرار می کرد تعادلش را از دست داد و زیر ریل های قطار له شد."

### نمونه ای از فعالیتهای سینمایی

### مطلوب سران جمهوری اسلامی

اخیرا خبرگزاری دانشجو از مراسم اختتامیه چهارمین جشنواره فیلم "عمار" گزارش داد که احمد جنتی دبیر شورای نگهبان جمهوری اسلامی ضمن شرکت در این مراسم از نیرو های طرفدار رژیم خواسته که فیلم هایی در باره وقایع سال ۸۸ بسازند که کسی "هوس" دفاع از آن وقایع را نکند و "بچه ها" را نسبت به معترضان به نتیجه انتخابات "متنفر" سازند.

### آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

### شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

## یادمان سیاهکل و قیام بهمن در نروژ و کانادا

۵۰ سال و ۵۰ میلیون سالگرد رستاخیز سیاهکل  
۱۹ بهمن ۱۳۴۹

سیاهکل در آینه تاریخ  
ساختار: چنگیز قبادی فر  
سارا  
مختار برآزش

دکلمه  
موسیقی  
پرسی و پاسخ

زمان: شنبه ۸ فوریه ۲۰۱۴ از ساعت ۱۸ تا ۲۲  
مکان: SAGENEH SAMFUNNSHUS KRISTIANSANDS GATA 2, 0463 OSLO  
(Bus 54 from Oslo Sentral Station to Sagene Station- Bus number 20 from Toyen to Sagene station- Bus number 54 (Kjelsas Stasjon) to Sagene Station  
ورودی و پذیرایی رایگان است

بزرگداشت  
چهل و سومین سالگرد  
رستاخیز سیاهکل

سیاهکل در آینه تاریخ  
ساختار: رفیق چنگیز قبادی فر  
شعر  
موسیقی  
پرسی و پاسخ

شنبه ۱۵ فوریه ۲۰۱۴ ساعت ۷ تا ۱۱ شب  
Thornhill Community Centre  
7755 Bayview Avenue  
Thornhill, Ontario L3T 4P1  
ورودی رایگان  
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران  
تورنتو - کانادا  
WWW.SIAHKAL.COM

### برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!